

تاریخ قاجار - دوره اول (از آغا محمد خان تا فتحعلیشاه)

ایل قاجار پیش از کسب قدرت

نام این قبیله (یعنی قاجار) ریشه در عبارت آقاجر به معنی جنگجوی جنگل دارد. پس از حمله مغول به ایران، قاجارها نیز به همراه چند طایفه ترکمان و تاتار به شام کوچیدند. در زمان حمله تیمور به این منطقه، قاجارها به اسارت درآمده و سرانجام به خانقاه صفوی بخشیده شدند. از این زمان به بعد، قاجارها یکی از ارکان سپاه قزلباش شدند. در هنگام شکل گیری قدرت صفویان یکی از قبایل مهم بودند. قدرت یافتن قاجارها به عهد شاه عباس برمیگردد. ابتدا در شمال رود ارس ساکن بودند و در آن زمان بدلیل کمک های بزرگی که به دربار صفوی می نمودند، قدرت بیشتری یافتند. ایل قاجار در دوره صفویه غالباً به تعهداتی که در مورد حفظ سرحدات ایران داشتند، عمل می کردند. عده ای از قبایل قاجار در حوزه علیای رود گرگان (یوخاری باش) و عده دیگر در حوزه سفلائی آن رود (اشاقه باش) معروف شدند.

دسته اشاقه باش (که بعدها به قویونلو معروف شدند)، قدرت بیشتری پیدا کردند. سلاطین صفویه هم سعی می کردند از اختلافات این دو دسته در جهت حفظ منافع خود بهره برداری کنند. اما بتدریج سران دسته اشاقه باش توانستند قدرت بیشتری پیدا کنند و همین موجب نزاع های خونین آنان با دسته یوخاری باش ها (معروف به ایل دولو) می شد. آغا محمد خان قاجار هم از سران اشاقه باش بود.

پس از شکست ننگین شاه سلطان حسین در مقابل محمود افغان و سقوط اصفهان در ۱۱۳۵ قمری، شاه طهماسب دوم (فرزند شاه سلطان حسین) به کمک فراریان قزلباش و ایلات دیگر از جمله قاجار در صدد بازپس گیری حکومت درآمد. در این زمان فتحعلیخان (از سران بزرگ اشاقه باش) مامور فتح تهران شد و پس از پیروزی به مقام سپهسالار اردوی شاه صفوی منصوب گردید.

خراسان هم در این زمان اهمیت داشت. و سه نیرو در صدد بودند آنرا از دست محمود افغان خارج کنند (افغانهای ابدالی - قوای نادر - قوای شاه طهماسب) اما بین نادر و فتحعلیخان روابط خوبی حاکم نبود. در این نبرد، فتحعلیخان در برابر شجاعت های نادر ضعیف بود و قبل از رسیدن به مشهد به قتل رسید. نادر پس از فتح مشهد و سرکوبی افغانها داعیه سلطنت را مطرح کرد. از این زمان به بعد نادر در پی تضعیف قاجارها بخصوص اشاقه باش ها درآمد. سپس محمد حسن خان (پسر فتحعلیخان) به ریاست اشاقه باش رسید. نادر شاه افشار برای جلوگیری از به قدرت رسیدن محمد حسن خان (پدر آغا محمد خان)، یوخاری باش ها را به حکمرانی منطقه خود رسانید تا بدین وسیله با ایجاد اختلاف بین آنان، از مزاحمت های آنان جلوگیری کند. اما بتدریج آغا محمد خان توانست با ایجاد اتحاد بین دو قبیله، نیروی نظامی خود را مستحکم سازد.

کریمخان زند هم که جنگ را در کنار نادر آموخته بود به کمک ایل زند (از ایلات لر)، پس از قتل نادر به فکر تصاحب حکومت ایران افتاد. وی در این راه رقبای سرسختی چون محمد حسن خان قاجار (در شمال ایران) و آزاد خان افغان (در آذربایجان) را داشت.

در این زمان یکی از فرزندان خاندان صفوی به نام شاه اسماعیل سوم، ادعای احیای حکومت صفوی را داشت و کریمخان هم علی الظاهر، به قصد حمایت از او در صدد مقابله با مخالفان بود. در نزاع بین کریمخان زند و محمد حسن خان قاجار، شاه اسماعیل سوم به اردوی خان قاجار پیوست.

شکست آزادخان افغان هم از خان قاجار موجب شد که محمد حسن خان به طرف اصفهان حرکت کند و پس از نبردی سپاه زند را شکست دهد. سپاه کریمخان به شیراز عقب نشست. پس از مدتی یکی از سران یوخاری باش، خان قاجار را دستگیر کرده و کشت و سرش را نزد کریمخان فرستاد. اما رفتار کریمخان با بازماندگان خان قاجار و عکس العمل جوانمردانه وی در قبال قتل محمد حسن خان، که نشان از نیک نفسی وی داشت، در تاریخ به یادگار ماند. از این زمان پسران و بازماندگان خان مقتول در دربار کریمخان بوده و مورد محبت او قرار گرفتند. اما اولین نتیجه این رفتار کریمانه کریمخان بروز فتنه جهانسوز شاه بود. حسینقلی خان (از بازماندگان محمد حسن خان قاجار که به جهانسوز شاه معروف شد)، از طرف کریمخان، حاکم دامغان و سپس مازندران گردید و در بابل اعلام سلطنت کرد. سلطنت بی تاج و تخت جهانسوز شاه قاجار مدت کمی دوام داشت و توسط سپاه زند شکست خورد.

در پی مرگ کریمخان زند، آرامش نسبی که در ده سال آخر حکومت وی ایجاد شده بود، به تشنج گرایید. آغا محمد خان قاجار هم که در شیراز بود به برادران خود در گرگان پیوست. وی مردی تند خو، کینه توز و بیرحم بود. دوره حکومت وی را باید یکی از پر تنش ترین دوران تاریخ ایران بدانیم. از سال ۱۱۹۳ تا ۱۲۰۳ قمری، یعنی در طی این ده سال، جانشینان زندیه حکومت می کنند. در این مدت آغامحمد خان تمام تلاش خود را برای استقرار حکومت بکار می برد. تنها چیزی که موجب تعویق تشکیل سلطنت قاجار شد، شاید قدرت و حمایت مردمی جنوب ایران از لطفعلی خان زند بود.

لطفعلی خان یکی از سلاطین دلیر بود. اما عوامل مختلف مانند عدم یاری حاجی ابراهیم خان کلانتر شیراز، نقش موثری در شکست او در مقابل آغامحمد خان داشت. شیراز به محاصره سپاه قاجار درآمد. آغا محمد خان پس از یک ماه محاصره بی نتیجه به تهران برگشت. وی در دومین حمله خود با استفاده از کمک های محرمانه حاجی ابراهیم کلانتر، علی رغم رشادتهای لطفعلی خان، شیراز را فتح کرده و ویران کرد. قبر وکیل (کریمخان زند) را شکافت و جنازه او را به تهران برده و زیر پایه تخت سلطنت خود دفن کرد.

یاری مردم کرمان به زندیان، موجب شد که آغامحمد خان با کینه تمام با آنان رفتار کند. با دستگیر و کور شدن لطفعلی خان، بساط سلطنت زندیه برچیده شد و آغا محمدخان به تهران برگشت. سپس حاجی ابراهیم خان کلانتر را با لقب اعتماد الدوله به وزارت خود برگماشت. پس از سقوط دولت زندیه، حکام آذربایجان هم تسلیم قدرت قاجاریه شدند.

در این زمان یعنی سال ۱۲۰۹ قمری، آغا محمد خان عازم لشکرکشی به قفقاز شد. هراکلیوس حاکم گرجستان (به دلیل قرارداد همکاری که با کاترین دوم، ملکه روسیه داشت) خود را تابع روسیه می دانست و نه ایران. ابراهیم خان جوانشیر (حاکم قراباغ) هم حاضر به همکاری با آغامحمدخان نشد. اما در نهایت آغامحمد خان با نیروی نظامی توانست در ۱۲۱۰ قمری تفلیس (پایتخت گرجستان) را فتح کند. آغامحمدخان، فاجعه کرمان را در تفلیس تکرار کرد. او پس از بازگشت به تهران در همین سال تاجگذاری کرد و رسماً سلسله قاجاریه شروع شد.

آغا محمد خان :

آغا محمد خان پس از تاجگذاری در ۱۲۱۰ قمری در تهران با توجه به کینه شدیدی که از نادر شاه داشت ، به فکر سرکوبی باقی مانده های خاندان افشار برآمد . البته او عملاً تمام مدعیان حکومت را در سراسر ایران از بین برده و فقط شاهرخ شاه افشار و فرزندش تنها مدعی حکومت بودند که می خواست اینها را هم از بین ببرد . آغا محمد خان بدون زحمت وارد مشهد شده و حکام محلی خراسان هم از ترس انتقام با او همکاری کردند . وی قصد داشت فتوحات خود را در منطقه افغانستان هم توسعه دهد اما خبر دار شد که روسها به دریند رسیده و آذربایجان را تهدید کرده اند لذا سریعاً به تهران برگشت و سپس به تفلسی حمله کرد . این خبر دربار روسیه را عصبانی کرد چون هراکلیوس ، حاکم تفلیس ، تحت حمایت آنها بود . روسها با حمایت حکام محلی ، آذربایجان و حتی گیلان را تهدید می کنند اما در اینزمان مرگ کاترین موجب توقف حملات آنها شد . در همین روزها آغا محمد خان هم توسط دو نفر از زندانیان (که از خشم سلطان محکوم به مرگ شده بوده و امیدی به زندگی نداشتند) ، در بستر کشته شد .

فتحعلیشاه :

از سال ۱۲۱۲ قمری ، حکومت فتحعلیشاه (برادر زاده آغامحمد خان) آغاز می شود و تا ۱۲۵۰ قمری ادامه دارد . در این دوره حکام ایران بدلیل جنگهای مختلف با روسیه و رقابت های انگلیس و فرانسه در ایران مجبور می شوند بطور جدی وارد عرصه سیاست بین المللی شوند اما بخاطر ناشی بودن در عرصه دیپلماتیک ، اشتباهات بزرگی را هم مرتکب میشوند که اثرات این خطاهای سیاسی ، لطمات جدی و جبران ناپذیری را به ایران وارد می کند.

یکی از مسائل مهم داخلی در زمان فتحعلیشاه موضوع لشگرکشی به شمال شرقی ایران و فتح خراسان و مسئله هرات است . همانگونه که در دوره آغامحمد خان اشاره شد ، او میخواست حکومت شاهرخ شاه (بازمانده نادر شاه) را قلع و قمع کند اما بدلیل حساسیت موضوع شمال ایران (که حمله روس ها به قفقاز بود) مجبور به بازگشت از خراسان شد .

پس از این واقعه مجدداً نادر میرزا (فرزند شاهرخ افشار) که به افغانستان گریخته بود ، با کمک زمانشاه (پادشاه درانی افغانستان) بر مشهد چیره شد . سپاه فتحعلیشاه برای سرکوبی نادر میرزا عازم خراسان شد . نادر میرزا در این نبرد تسلیم شده و خراسان فتح شد. اما هنوز زمانشاه در هرات ، حاکمیت ایران را نپذیرفت و دم از استقلال میزد . فتحعلیشاه برای مقابله با زمانشاه ، محمود (برادر زمانشاه را که مخالف او بود و به دربار ایران پناه آورده بود) را علیه او بسیج کرد . نهایتاً هم محمود با کمک های نظامی ایران توانست برهرات مسلط شود . در واقع او تا سال ۱۲۱۸ قمری از طرف فتحعلیشاه بر هرات حکومت می کرد . اما از سال ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۴ بین محمود (که دست نشانده فتحعلیشاه بود) و برادر دیگرش شاه شجاع ، بر سر تسلط بر هرات جنگ و نزاع بود و نهایتاً به پیروزی محمود و تسلط وی بر هرات و قندهار منجر شد . حمایت دربار ایران از او تا ۱۲۴۵ قمری هم ادامه داشت . اساساً مسئله هرات یکی از مسائل مهم در تاریخ قاجاریه است .

اما از سال ۱۲۴۵ وضعیت در هرات کمی تغییر میکند بدین صورت که فرزند محمود یعنی کامران میرزا به حکومت میرسد و از تبعیت ایران سرپیچی میکند . در این زمان در ایران عباس میرزا (ولیعهد) در تبریز است . وی پس از خاتمه جنگهای ایران و روسیه (که در جای خود بدان میپردازیم) عازم سرکوبی کامران میرزای یاعی میشود . سپاه ایران

براحتي هرات را محاصره ميکند . در اين زمان براي اولين بار مدافعان افغاني هرات از حکومت کمپاني انگليس در هند تقاضاي کمک ميکند و به اين ترتيب انگليسي ها بطور جدي و رسمي در مسئله هرات با ايران وارد چالش سياسي و نظامي ميشوند . متاسفانه در اين ايام عباس ميرزا وليعهد هم در سن ۴۸ سالگي مرد و فرزندش که هرات را در محاصره داشت از اينکار دست کشيده و شهر را به کامران ميرزا واگذاشت .

از ديگر مشکلات فتحعليشاه شورش هاي داخلي مثل شورش برادرش حسين قليخان (پسر حسين قليخان جهانسوز) بود و همچنين بازماندگان زنديه در جنوب ايران که البته همه را سرکوب کرد . به اين ترتيب پنج سال اول حکومت فتحعليشاه يعني از ۱۲۱۲ تا ۱۲۱۷ قمری ، دوره درگيري هاي داخلي و تثبيت حکومت است .

اينک به سراغ مسائل خارجي و روابط ايران با فرانسه و انگليس مي رويم .

در اين زمان سفرا و نمايندگان بریتانيا و فرانسه در دربار ايران رفت و آمد هايي دارند . علت چيست ؟

براي فهميدن اين موضوع بايد به شرايط اروپا در اين زمان توجه کنيم .

در اين دوره فرانسه انقلاب خود را پشت سر گذاشته و اروپا شاهد کشورگشايي ناپلئون است . بریتانيا سعي دارد که در مقابل کشورگشاييهاي ناپلئون مقاومت کند . ناپلئون هم بر آن است که از طريق امپراتوري عثماني و مسير ايران به هندوستان (مستعمره انگليس) راه يافته و با مشغول کردن قواي دريائي بریتانيا در اقيانوس هند ، به بریتانيا حمله کند. اما نقشه ناپلئون کارساز نبود . شکست سنگين سپاه ناپلئون در روسيه ، او را از ادامه نقشه هایش باز داشت . به اين ترتيب ما شاهد هستيم که دربار فتحعليشاه محل رقابت و رفت و آمدهاي سفراي فرانسه و بریتانيا است .

روابط ايران و فرانسه در دوره فتحعليشاه :

يکي از عواملی که موجب جلب نظر فتحعليشاه به سمت فرانسويان شد ، تهاجمات روسها به قفقاز و شمال ايران و تلاش فتحعليشاه براي يافتن متحدی قدرتمند بود . در اين ايام فتوحات ناپلئون در اروپا و بويژه فتح مصر و ايتاليا توسط فرانسه ، موجب جلب نظر فتحعليشاه شد . وي در سال ۱۲۱۹ قمری / ۱۸۰۴ ميلادي ، نامه اي را با هدف عقد اتحاد با فرانسه به ناپلئون نوشت . اين نامه توسط سفير فرانسه در عثماني به فرانسه ترجمه شده و به دربار ناپلئون ارسال شد . ناپلئون پس از دريافت اين نامه براي آگاهي کاملتر از وضع ايران ، ژوبر (منشي دربار خود) و سپس روميو (آجودان مخصوص خود) را به ايران فرستاد .

پس از اين مراودات ، مجدداً افراد ديگري از فرانسه آمدند از جمله بن تان (Bontens) که يك افسر مهندس بود . وي بر حسب دستور دربار ايران روانه دربار عباس ميرزا شد تا در جنگهاي ايران و روس زير نظر عباس ميرزا خدمت کند . اين رفت و آمدها باعث شد فتحعليشاه به کمک هاي فرانسويان خيلي اميدوار شود بطوريکه وقتي روسها در اين ايام با اعزام سفيري تقاضاي صلح ميکنند ، فتحعليشاه عجلوانه و ناشيانه اين پيشنهاد را رد ميکند و فوراً يکي از فرزندانش را به سفارت نزد ناپلئون فرستاد تا در مورد انعقاد قرارداد نظامي با فرانسه مذاکره کند .

سفير ايران در اردوگاه فين کنشتاين به حضور ناپلئون رسيد و عهدنامه اي را در تاريخ ۱۲۲۲ قمری / ۱۸۰۷ ميلادي ، با امپراتور امضا ميکند که يك مقدمه و ۱۶ ماده دارد .

ظاهر اين عهدنامه فتحعليشاه را خوشحال کرد زيرا بر اساس آن فرانسه متعهد شد که :

اولاً : حق ايران را بر گرجستان به رسميت بشناسد .

ثانياً : تلاش کند تا روسيه خاک ايران و گرجستان را تخليه کند .

ثالثاً : كمك به تامين و تجهيز ايران به توپ و تفنگ

در مقابل ايران متعهد شده بود كه :

اولاً : اعلان جنگ به انگليس

ثانياً : اخراج انگليسي ها از ايران

ثالثاً: اتحاد با افغانهاي هرات و قندهار براي حمله به متصرفات انگليس در هند

رابعاً : در صورتيكه فرانسه بخواهد از طريق ايران براي لشگر كشي به هند اقدام كند ايران مساعدت كند .

اگر دقت شود ملاحظه مي شود كه در اين عهدنامه آنچه به نفع فرانسه بود بصورت صريح ، ولي آنچه به منافع ايران مربوط مي شد بصورت مبهم مطرح شد . اين قرارداد نشان داد كه سياستمداران ايران در عرصه روابط بين الملل چقدر ضعيف بودند .

به هر حال قرارداد فين كنشتاين مقدمه اي مي شود براي ماموريت ژنرال گاردان فرانسوي از طرف ناپلئون به ايران . ضمناً بايستي اشاره كنيم كه در همين ايام هم فرمانرواي هندوستان و پادشاه انگليس سفيري را كه همان سرجان ملكم معروف است ، به ايران اعزام مي كند . پس ملاحظه مي كنيم كه رقابت شديدي بين فرانسه و انگليس در دربار قاجار بوجود مي آيد .

بطور كلي هدف اصلي ناپلئون از اعزام هيات نظامي به سرپرستي گاردان به ايران ، مقابله با تهديدات روسيه در شمال ايران و تهديدات انگليس در هندوستان بود . به همين دليل است كه مي بينيم اين هيات غير از آموزش نظامي و تجهيز سپاه ايران به كار تحقيق و بررسي وضع راه ها و نقشه جغرافيايي ايران هم بصورت جدي مي پردازد . فتحعليشاه هم همه نوع همكاري لازم را با اين هيات به عمل مي آورد . حتي دستور داد كلييه انگليسي ها از ايران برونند و جزيره خارك را براي ايجاد يك پاگاه به فرانسويان بدهند .

همانگونه كه اشاره شد در پي قرارداد فين كنشتاين ، و اعزام هيات ژنرال گاردان به ايران ، همكاري لازم از طرف فتحعليشاه با فرانسويها انجام شد . اما چه اتفاقي افتاد كه طی يك سال همه چيز بهم خورد ؟

اين حادثه توافق ناپلئون با روسيه بود كه در پي ملاقات او با تزار روسيه و عقد معاهده تيلسيت انجام شد و در پي آن سياست ناپلئون نسبت به ايران كاملاً عوض شد . فتحعليشاه وقتي از اين قرارداد مطلع شد خيلي سرخورده شد بطوريكه رفتارش با هيات اعزامي گاردان عوض شد . ژنرال گاردان بر اساس ماموريت جديد ناپلئون تلاش مي كرد بين ايران و روسيه تفاهم و صلح برقرار سازد . اما اينبار روسها از متاركه جنگ با ايران خودداري مي كردند . دربار ايران تازه متوجه شد كه در مقابل روسها نمي بايستي به فرانسه اعتماد مي كرد در اين ميان بيشتري فايده را انگليسي ها بردند و به دربار فتحعليشاه قبولانند كه نه روسها و نه فرانسويها متحد و دوست قابل اطميناني براي ايران نيست و بهتر است با انگليسي ها مرادوه برقرار كنند .

هيات اعزامي ژنرال گاردان كه ديگر اوضاع را وخيم ميديد در ۱۲۲۳ قمری / ۱۸۰۹ ميلادي ، رسماً از فتحعليشاه اجازه مرخصي گرفت و فتحعليشاه هم كه منتظر چنين فرصتي بود موافقت خود را اعلام كرد .

روابط ایران و انگلیس در دوره فتحعلیشاه :

همانگونه که در بخش روابط ایران و فرانسه اشاره شد ، در ایامی که ایران با فرانسه در زمینه قرار داد فین کنشتاین و ماموریت ژنرال گاردان مشغول بود ، در این ایام هم ما شاهد اعزام ماموریت سرجان ملکم به ایران هستیم . اولین سفارت سرجان ملکم در ۱۲۱۵ قمری / ۱۸۰۰ میلادی ، انجام شد .

بطور کلی برای انگلیس اهمیت حیاتی داشت . زیرا در همسایگی هند ، یعنی مستعمره این کشور بود و امنیت این منطقه برای بریتانیا ارزش داشت . بنابراین ورود ماموران فرانسوی را به ایران تهدیدی برای خود میدانست . البته شواهد نشان میدهد که انگلیسها از زمان صفویه هیچگاه روابط خود را با ایران قطع نکردند و همیشه در بوشهر و بصره کنسول داشتند .

قبل از ماموریت سرجان ملکم ، ابتدا در سال ۱۲۱۴ قمری / ۱۷۹۹ میلادی ، فرمانفرمای کل هندوستان (که زیر نظر دولت انگلیس بود) سفیری را به نام مهدی علی خان (معروف به بهادر جنگ) به ایران فرستاد و از فتحعلیشاه خواست که از حملات حکام محلی افغانستان به خاک هند جلوگیری کند . فتحعلیشاه هم (همانگونه که در مسئله هرات اشاره شد) سپاهی را برای محاصره هرات فرستاد .

پس از سفر مهدیعلی خان بود که سر جان ملکم (Sir Jhon Malkom) از طرف فرمانفرمای هندوستان و پادشاه انگلیس با پانصد نفر همراه به ایران مامور شد . این هیات از طریق فارس و اصفهان به تهران آمد . سرجان ملکم هدایای گرانبهایی (مثل الماس های درشت و منسوجات نفیس) را به شاه هدیه کرد . او طی انعقاد يك قرارداد با شاه ، بخشی از مطامع استعماری انگلیس را تامین کرد و بر اساس این توافق نامه مقرر شد که ایران زمانشاه (حاکم کابل) و جانشین او را از حمله به هند بازدارد . ضمناً امتیازات تجاری هم به انگلیس در خلیج فارس داده شد . سرجان ملکم پس از سه ماه توقف در ایران ، به همراه سفیر فتحعلیشاه (حاجی خلیل خان قزوینی) به هند برگشت . سفیر ایران ماموریت داشت پس از ملاقات با فرمانفرمای هند ، برای سفارت به لندن برود .

همراهان سفیر ایران در یکی از روزها که مشغول شکار بودند ، موجب خشم هندوها شدند . چون آنان کشتن حیوانات را گناهی بزرگ میدانستند . البته آنان این موضوع را بهانه کردند زیرا سفیر ایران را وابسته به انگلیسها میدانستند . لذا طی زدوخردی سفیر ایران به ضرب گلوله گشته شد . فرمانفرمای کل هندوستان از طریق کنسول انگلیس در بصره نماینده ای به حضور فتحعلیشاه فرستاد و عذرخواهی کرد . فتحعلیشاه هم این موضوع را يك امر عادی تلقی کرد .

شاه ، محمد نبی خان (خواهر زاده حاجی خلیل خان - سفیر مقتول) را به سفارت به هند فرستاد . محمد نبی خان بیش از ۵ ماه در بمبئی نبود چون فتحعلیشاه بدلیل برقراری ارتباط با ناپلئون او را به ایران احضار کرد . به این ترتیب در این زمان عملاً روابط ایران و انگلیس در سال ۱۲۱۹ قمری / ۱۸۰۲ میلادی قطع شد .

انگلیسی ها دو سال بعد مجدد تلاش کردند روابط با ایران را از سر گیرند . سرجان ملکم در دومین سفر خود به ایران با مخالفت و بی احترامی فتحعلیشاه روبرو شد . چون در این زمان هیات ژنرال گاردان در ایران بود اما همانگونه که در بخش روابط ایران و فرانسه گفتیم بتدریج جریان حوادث به ضرر فرانسه و به نفع انگلیس پیش رفت .

وقتی فرانسه نتوانست به تعهدات خودش در مقابل ایران عمل کند و ژنرال گاردان هم مجبور شد ایران را ترک کند ، انگلیسی ها با فرصت طلبی تلاش خودشان را برای نفوذ در دربار ایران افزایش دادند . فتحعلیشاه هم که از طرفی نسبت به تهاجمات روسها در قفقاز نگران بود و از طرف دیگر از فرانسویها مایوس شده بود ، با خروج هیات اعزامی فرانسه موافقت کرد و به سفیر انگلیس ، سر هارفورد جونز (Sir Harford Jones) که با هدایایی در بوشهر منتظر بود ، اجازه ورود داد . فتحعلیشاه پیشنهادات وسوسه انگیز سرهارفوردجونز را پذیرفت .

بر این اساس دولت انگلیس تعهد میکرد که سالیانه ۱۲ هزار لیره برای مخارج سپاه ایران در آذربایجان برای مقابله با تهاجم روسیه بپردازد و تدارک توپ و تفنگ لازم و تعلیم سربازان ایرانی را انجام دهد .

انگلیس در مقابل از ایران خواست که برای استحکام روابط دو کشور ، در شیراز ، اصفهان ، یزد ، تبریز کنسولخانه تاسیس کند و جزیره خارک را برای مقابله با حملات احتمالی در اختیار بگیرد .

شاه به غیر از درخواست آخري ، بقیه را پذیرفت . اگرچه با توجه به اینکه ایران قدرت جلوگیری از نفوذ انگلیسی ها را در آبهای جنوبی نداشت ، آنها خارک را تصرف کردند .

مدت کوتاهی پس از سفر سر جونز ، سرجان ملکم (که بهتر از بقیه انگلیسی ها به وضع ایران آشنایی داشت) مجدداً به ایران آمد (در واقع این سومین سفر او به ایران میشد . البته فقط دو بار توانست به دربار ایران بیاید . پس در واقع این دومین ماموریت او میشد .) و ایران را برای گسترش روابط با انگلیس تشویق کرد .

سرجان ملکم پس از دو ماه به هند برگشت . اما سرهارفورد جونز به تبریز رفت و تا ۱۲۲۶ قمری / ۱۸۱۱ میلادی ، در ایران به سفارت باقی ماند . از طرف ایران هم حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی (خواهرزاده و داماد حاجی میرزا ابراهیم خان ، اعتماد الدوله صدر اعظم شاه) به عنوان سفیر به لندن اعزام شد تا هر چه زودتر قرارداد توافق شده با سرهارفورد جونز را به تصویب پادشاه انگلیس برساند . به همراه این هیات ، جیمز موریه (James Morrier) منشی سرهارفورد جونز ، نیز بود . این هیات در ۱۲۲۴ قمری / ۱۸۰۹ میلادی ، حرکت کرد . جیمز موریه داستان مسافرت خودش را به همراه سفیر ایران در کتابی با عنوان "مسافرت حاجی بابا" آورده است . سفیر ایران یعنی حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی هم سفر نامه خودش را با عنوان "حیرت نامه" نوشته است .

سال بعد یعنی در سال ۱۲۲۵ قمری / ۱۸۱۰ میلادی ، ماموریت سوم سرجان ملکم به ایران انجام میشود . علت این سفر تا حدودی اقتدار بیش از حد ناپلئون در اروپا و نگرانی انگلیس از نفوذ فرانسه در ایران است . سرجان ملکم در این سفر ، به همراه خودش مقدار زیادی مهمات جنگی نیز برای تقدیم به شاه آورده بود . او با زیرکی نیاز شاه را به تجهیزات نظامی برای مقابله با روسها فهمیده بود .

از طرفی در لندن هم از سفیر ایران به گرمی استقبال شد . پادشاه انگلیس (جرج سوم) سفیر ایران را به همراه سرگور اوزلی (Sir Gore Ouseley) به ایران فرستاد .

در خصوص شخصیت سرگور اوزلی بایستی گفت که انتخاب او از طرف پادشاه انگلیس کاملاً حساب شده و سیاستمدارانه بود . او فردی مدبر ، و کاملاً آشنا به زبانهای فارسی ، ترکی و هندی بود و با چرب زبانی توانست جایگاه ویژه ای در نزد شاه پیدا کند . افسرانی که به همراه او آمده بودند در آذربایجان مشغول آموزش سپاه ایران شدند .

یک نکته ای که بایستی به آن اشاره شود موضوع قرارداد محرمانه ای بود که سه سال پیش از این جریان یعنی در ۱۸۰۷ میلادی بین روسیه و انگلیس انجام شده بود و بر اساس مفاد آن ایران را به مناطق تحت نفوذ خود تقسیم کرده بودند . لذا دولت انگلیس بطور علنی نمی توانست اقدامی علیه روسیه در شمال ایران انجام دهد .

به همین خاطر است که میبینیم افسران انگلیسی در آذربایجان و در اردوی عباس میرزا با لباس ایرانی خدمت میکنند . البته همین حضور انگلیسی ها در اردوی عباس میرزا برای آنها هزینه سیاسی سنگینی دارد زیرا روسها بدنبال پیروزی های سپاه ایران ، انگلیسی ها را تحت فشار قرار میدهند تا جاییکه انگلیسی ها هم مجبور میشوند اکثر نیروهای خود را از تبریز احضار کنند و همین موضوع موجب رنجش فتحعلیشاه گردید تا جاییکه فشار ناشی از افزایش

هزینه های سرسام آور جنگ از يك طرف و پیشنهاد های انگلیس برای متارکه جنگ و صلح با روس از طرف دیگر ، شاه را وادار ساخت که نهایتاً تسلیم خواسته های روسیه شود . میرزا شفیع صدر اعظم هم از انگلیس جانبداری میکرد و نتیجه این جریان منجر به تحمیل عهد نامه گلستان به ایران شد .

در واقع این عهد نامه با وساطت سرگوراوزلی بین ایران و روسیه در ۱۲۲۸ قمری / ۱۸۱۳ میلادی ، منعقد شد . حقیقتاً انگلیس با این عهد نامه به مقاصد خود رسید و نفس راحتی کشید . زیرا اولاً : با توجه به اینکه انگلیس از توسعه نفوذ روس در آسیای غربی و مرکزی واهمه داشت و این صلح نامه راه را برای پیشروی مضاعف روسها می گرفت .

ثانیاً : دیگر نیازی به مساعدت های نظامی و تجهیز سپاه ایران از طرف انگلیس نبود و بنابراین مشکل انگلیس با روسها هم حل میشد .

عهدنامه ایران و انگلیس :

اهداف اصلی سرگوراوزلی در ایران فقط جنبه سیاسی نداشت بلکه او بدنبال کسب امتیازات سیاسی و تجاری بود. بنابراین لازم بود قراردادی به ایران تحمیل شود که اولاً تهدید روسیه را نیز کاهش دهد . ثانیاً ، انگلیس از طرف افغانستان احساس آرامش کند و حاکمیت ایران بر آن منطقه اثبات شود . بر این اساس بود که قراردادی بین انگلیس و ایران در ۱۲۳۹ قمری / ۱۸۱۴ میلادی ، در ۱۱ فصل امضاء شد . سرگوراوزلی این قرارداد را با خود به لندن برد و پس از امضاء و اصلاح توسط الیس (Ellis) سفیر جدید انگلیس در ایران به ایران فرستاده شد .

خلاصه تعهدات ایران :

- ۱- قبول حکمیت انگلیس در اختلافات مرزی با روسیه
- ۲- جلوگیری از تهاجم قبایل افغانی و قبایل آسیای مرکزی (بخارا - سمرقند - خوارزم) به هند
- ۳- پرهیز از اتحاد و قرارداد دوستی با کشور ثالثی که دشمن انگلیس است
- ۴- عدم صدور مجوز به کشور ثالثی برای عبور از خاک ایران برای حمله به هند
- ۵- عدم دعوت از کشورهای دشمن انگلیس برای همکاری در تعلیم سپاه ایران

خلاصه تعهدات انگلیس :

- ۱- پرداخت سالیانه ۱۵۰ هزار لیره به ایران جهت نگه داری سپاه دفاعی در مرزهای شمالی
- ۲- عدم مداخله در امور داخلی افغانستان
- ۳- عدم همکاری با مخالفان و یاغیان و شورشیان مخالف حکومت قاجار
- ۴- کمک دریایی به ایران در خلیج فارس (در حد مقدرات)
- ۵- کمک به ایران در حد مقدرات در صورت حمله کشور ثالث به ایران

اگر دقت کنید ملاحظه می کنید که این قرارداد هم شبیه قرارداد فین کنشتاین است . مواردی که به تعهدات ایران مربوط می شود کاملاً شفاف و قطعی است در حالیکه تعهدات انگلیس مبهم و در حد مقدمات است و میتوانست انجام نشود .

عدم پایبندی انگلیس به همین تعهدات ناچیز هم ، حتی پس از مدت کوتاهی برای دربار ایران به اثبات رسید . مثلاً وقتی دور دوم جنگ های ایران و روس شروع شد ، انگلیس نه تنها هیچ کمکی به ایران نکرد ، بلکه حتی در موضوع حکمیت و نمایندگی ، در قرار داد صلح بین ایران و روسیه ، کاملاً بر خلاف منافع ایران عمل کرد .

در مسئله افغانستان هم کاملاً بر خلاف منافع ایران عمل کردند و با مداخله در امور افغانستان و تهدید ایران برای دور کردن ایران از هرات و قندهار نشان دادند که هرگز به تعهدات خودشان پایبند نیستند .

حتی وقتی فتحعلیشاه در هنگام جنگ با روسیه مجبور شد به روسها خسارت بپردازد و در این رابطه پولی نداشت ، انگلیسی ها فرصت طلبانه حاضر شدند مبلغ ۲۰۰ هزار تومان غرامت ایران را تقبل کنند اما در مقابل از ایران خواستند ماده پنجم تعهدات خودشان را که تعهد کرده بودند در صورت حمله کشور ثالثی به ایران کمک میکنند ، را حذف کنند و در واقع با پرداخت مبلغی حتی کمترین تعهدات خودشان را هم از روی کاغذ قرارداد پاک کردند .

روابط ایران و روسیه در دوره فتحعلیشاه :

مهمترین مسئله در خصوص روابط ایران و روسیه در دو مرحله جنگ های ایران و روسیه قابل تامل و بررسی است . بنابراین ابتدا به دوره اول جنگ های ایران و روسیه و نتیجه آن که عهدنامه گلستان می پردازیم .

این دوره از ۱۲۱۹ تا ۱۲۲۸ قمری را شامل می شود .

دوره دوم که تا ۱۲۴۳ قمری طول کشید و منجر به عهدنامه ترکمنچای شد .

دوره اول جنگ های ایران و روسیه (۱۲۱۹ تا ۱۲۲۸ قمری) :

در این دوره ، استراتژی مطرح شده از طرف پطر کبیر (موسس دولت تزاری روس) مبنی بر راه یابی روسیه به آب های آزاد ، موجب نگاه روسیه به جنوب و دست اندازی به ایران میشد . بر همین اساس منطقه قفقاز که تا این زمان جزوی از خاک ایران بود ، مورد مناقشه قرار گرفت . اکثریت تبعه قفقاز بخصوص گنجه - شیروان - طالش - باکو مسلمان بودند و حاضر به پذیرفتن حاکمیت دولت کافر را نداشتند بنابراین حاکمیت ایران را ترجیح میدادند .

این تعرضات از طرف روسها ، از دوره آغامحمدخان بطور جدی شروع شد . و همانگونه که قبلاً هم اشاره شد این درگیری ها منجر به لشکرکشی ایران به قفقاز و تسخیر تغلیس شد .

پس از مدتی الکساندر اول (جانشین کاترین دوم) دست اندازی به منطقه قفقاز را در ذهن خود پروراند و این درگیری ها در سال ۱۲۱۸ قمری / ۱۸۰۲ میلادی موجب حمله روسها به گنجه شد .

یکی از اهداف روسها از این حملات ، حمایت از مسیحیان منطقه قفقاز بود و همین موضوع هم در شعله ور شدن آتش فتنه ها در این منطقه نقش داشت . به هر حال تعرضات و تهدیدات سپاه روس در زمان الکساندر اول (به فرماندهی سیسیانف) موجب شد فتحعلیشاه فرمان تجهیز سپاه را به فرماندهی عباس میرزا بدهد .

در این زمان در منطقه داغستان هم هراکلیوس ، خود را تحت حاکمیت روسها قرار داده بود .

کشته شده آغامحمدخان در قفقاز (توسط افراد سپاه خود) صرف نظر از ویژگی های غیر اخلاقی که آغا محمدخان داشت، اما در عمل، موجب وارد آمدن ضربه سنگینی به عملکرد سیاست خارجی ایران در منطقه قفقاز شد. زیرا بی رحمی و حملات هولناک سپاه آغا محمد خان، رعب و وحشت در دل روسها در قفقاز انداخته بود. در زمان فتحعلیشاه، مجدداً هراکلیوس احساس قدرت کرد و طی تهاجمات سپاه روس، مجدداً گرجستان زیر نفوذ روسیه درآمد.

هراکلیوس (ارایکلی) پنج سال یعنی تا ۱۲۱۵ قمری، با حمایت روسها حکومت کرد. پس از مرگ او در این سال، الکساندر تزار روس، فرزند هراکلیوس یعنی گرگین خان را منصوب کرد. در حالیکه فرزند دیگر هراکلیوس (الکساندر) که با گرگین خان مخالف بود، به دربار ایران پناهنده شد.

این موضوع بهانه ای به دست روسها داد تا به قفقاز حمله کنند. سپاه روس به فرماندهی سیسیانف، تفلیس را تصرف کرد. فتحعلیشاه نسبت به گرجستان تعلق خاطر خاصی داشت و لذا تصمیم گرفت به مقابله با روسها بپردازد. در واقع دلیل بروز و تشدید دور اول جنگ های ایران و روسیه را میتوان در ۲ عامل خلاصه کرد:

۱- تحولات داخلی گرجستان که ناشی از درگیری های شاهزادگان گرجی و پناهنده شدن برخی به دربار ایران میتوان دانست.

۲- اهمیت این منطقه برای روس و ایران.

سیسیانف (فرمانده سپاه روسها) پس از تصرف تفلیس، متوقف نشد و بطرف گنجه حرکت کرد. حاکم گنجه (جواد خان زیاد اغلی) علیرغم بی باکی و شجاعت و مقاومت در برابر روسها، از فتحعلیشاه هم کمک خواست. او حتی مسلمانان و علمای شهر را به جهاد علیه کفار روس دعوت کرد. همین بسیج عمومی شهر موجب شد سیسیانف پس از محاصره شهر، ناامید و مایوس، برگردد. اما ظاهراً یکی از خائنین داخل شهر به کمک آرامنه شهر، دروازه شهر را شبانه به روی سپاه روس باز کردند. پس از درگیری خونین، جواد خان و فرزندانش دلیرانه کشته شدند. شهر گنجه توسط سپاه روس ویران شده و مردم قتل عام شدند. حکام ایروان و قراباغ هم مجبور بودند به اطاعت سیسیانف درآیند.

خبر سقوط گنجه و قتل عام مسلمانان، غوغایی در دربار فتحعلیشاه و در بین مردم و علما برپا کرد. علما حکم به جهاد علیه روسها دادند. حدود ۵۵ هزار نفر بسیج شدند و تحت فرماندهی عباس میرزا در سال ۱۲۱۹ قمری از تبریز بطرف ایروان حرکت کردند و در نزدیک این شهر اردو زدند. طی زد و خردهای شدید و دست بدست شدن شهر ایروان، بین سپاه ایران و روسها، روسها مجبور به عقب نشینی به طرف تفلیس شدند.

در میانه این جنگ ها، حتی فتحعلیشاه هم به سپاه عباس میرزا پیوست. از این مرحله از جنگها، نتیجه کاملی برای ایران حاصل نشد. زیرا هنوز تفلیس در تصرف روسها بود. این آتش بس موقتی حدود ۴ ماه طول کشید.

سال بعد یعنی ۱۲۲۰ قمری، در پی تعرضات مجدد روسها، باز هم درگیری ها شروع شد. باز هم فتحعلیشاه به کنار رود ارس آمد و سپاه عباس میرزا هم تصمیم به فتح گنجه گرفت. در حالیکه عباس میرزا توانست گنجه را فتح کند، روسها از طرف دیگر، کشتی های جنگی خودشان را در دریای خزر بطرف بندر انزلی حرکت دادند. حتی پس از ورود به منطقه بندر انزلی، قصد داشتند تا رشت هم پیش روی کنند. اما حيله جنگی حاکم رشت (میرزا موسی) آنان را مجبور به عقب نشینی و فرار به سمت کشتی های خود کرد.

با این شکست روسها در گیلان و از آن طرف هم حمله عباس میرزا به گنجه ، سپاه روسها به فرماندهی سیسیانف به باکو عقب نشست .

این پیروزی های ایران مصادف با ورود و شروع کار هیات ژنرال گاردان فرانسوی است که موجب آموزش سپاه ایران و تقویت آنان شد .

این سپاهیان آموزش دیده که در خدمت عباس میرزا بودند ، در ۱۲۲۲ قمری ، تحویل سپاه ایران شدند . از این زمان به بعد ، سرداران سپاه روس ، طی مکاتباتی با ژنرال گاردان از او میخواستند ایران را به متارکه جنگ و صلح با روسیه وادار کند . اما همانطوریکه قبلاً هم گفتیم ، فتحعلیشاه بدلیل اعتماد زیاد به فرانسویها و از طرفی احساس غرور ناشی از پیروزیها ، شرایط صلح را نپذیرفت .

تا اینکه به سال ۱۲۲۴ می رسیم . و این سال ما شاهد قطع همکاری ایران با فرانسه و نفوذ انگلیسی ها به دربار ایران هستیم . (که قبلاً توضیح داده شد .)

یعنی از این زمان ، افسران انگلیسی ، بجای افسران فرانسوی در تعلیم سپاه ایران نقش دارند . در همین سال مجدداً تعرضات روسها به ایروان شروع شد . فتحعلیشاه با ۲۰ هزار نفر، عباس میرزا با ۲۰ هزار ، و فرزند دیگر شاه محمد علی میرزا هم با ۲۰ هزار حرکت کردند .

قرار شد سپاه محمد علی میرزا به طرف تغلیس و عباس میرزا هم به طرف گنجه حرکت کند . این درگیری ها تا ۱۲۲۷ ادامه یافت و در این سال سفیر انگلیسی ها یعنی سرگوراوولی بر خلاف تعهدات خویش تصمیم گرفتند افسران انگلیس را از سپاه ایران احضار کنند .

سپاه ایران در این سال از سپاه روسها بطور مرتب شکست میخورد و از آن طرف هم سفیر انگلیس دربار ایران را برای عقد پیمان صلح با روس تحت فشار قرار میدهد و نهایتاً منجر به عهدنامه گلستان شد در ۱۲۲۸ قمری / ۱۸۱۳ میلادی.

این توافق نامه در منطقه ای بنام گلستان از توابع قراباغ ، با حضور سفیر انگلیس - نماینده ایران (میرزا ابوالحسن خان شیرازی) - و نماینده تزار (نیکولا) ، بسته شد در ۱۱ فصل و یک مقدمه .

به غیر از موادی که مربوط به جدایی قفقاز از ایران میشود ، بقیه موارد بعدها توسط دولت شوروی (یعنی هنگامیکه دولت تزاری سرنگون شد) لغو گردید . فصل سوم و چهارم این عهدنامه که برای ما مهم است را اشاره میکنیم .
فصل سوم :

ایران ، ولایات قراباغ ، گنجه ، شیروان ، دربند ، و باکو و تمام این مناطق را که در تصرف روسیه است و تمام داغستان و گرجستان را متعلق به روسیه میداند .

فصل چهارم :

روسیه تعهد میکند که هر يك از فرزندان پادشاه که ولیعهد است ، كمك خواست مضایقه نکند.

عهدنامه گلستان حدود ۱۰ سال موجب توقف تعرضات روسیه در قفقاز شد . مردم قفقاز علیرغم میل باطنی ، چاره ای جز تمکین در مقابل تزارها نداشتند . البته در این عهدنامه باز هم بطور دقیق ، تکلیف حدود مرزی بین دو دولت مشخص نشده بود بنابراین بروز جنگ های بعدی محتمل به نظر میرسید .

دوره دوم جنگ های ایران و روس :

شرایط ننگین تحمیل شده در قرارداد گلستان بر دربار ایران کاملاً احساس میشد . درحالیکه دولت تزار روس از این قرارداد کاملاً راضی به نظر میرسید . به همین خاطر فتحعلیشاه تصمیم گرفت حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی را به دربار تزار روسیه بفرستد تا در مورد ولایات از دست رفته با روسها مذاکره کند . تزار روسیه پس از شنیدن دعاوی ایران گفت که حکام این مناطق با میل و رغبت حاکمیت روسیه را پذیرفته اند و درخواست های ایران را رد کرد .

سپس تزار سفیر خود را به همراه سفیر ایران به تهران فرستاد (۱۲۳۲ قمری / ۱۸۱۷ میلادی)

سفیر روسیه (یرمولف) پیشنهادهایی به ایران داد مبنی بر اینکه :

۱- چون روسیه با عثمانی در جنگ است ایران با روسیه علیه عثمانی متحد شود .

۲- ایران به دولت روسیه اجازه دهد از طریق خاک گرگان یاغیان منطقه خوارزم و بخارا را سرکوب کند.

۳- روسیه در گیلان کنسول دائمی داشته باشد .

۴- افسران روسی برای تعلیم سپاه ایران به خدمت گرفته شوند .

پیشنهادهای روسیه هیچ یک از طرف ایران با جواب مثبت روبرو نشد و دربار ایران در مورد هر یک پاسخ مبهمی دادند بنابراین سفیر روسیه بدون نتیجه بازگشت .

مشخص نبودن حدود مرزی در منطقه قفقاز ، موجب بروز مشکل و اختلافات و بعضاً درگیری های پراکنده ای میشد . البته در این سال ها روسیه درگیر نزاع با عثمانی بود ایران هم در این دوره به مرزهای غربی خود با عثمانی می اندیشید (که روابط ایران و عثمانی را جداگانه بررسی میکنیم)

طی این سال ها ، رفتار ظاهراً صلحجویانه روسیه نسبت به ایران باعث شد که ایران نسبت به تحرکات روسها در شمال غافل شوند در حالیکه در این مدت روسها در قفقاز مشغول تحکیم نفوذ سیاسی و نظامی خویش بودند .

روسها عملاً محدوده نفوذ و تسلط خود را از حدود تعیین شده در عهدنامه گلستان هم فراتر بردند و تا ایروان و کنار رود ارس هم گسترش دادند . این در حالی بود که انگلیسی ها و سفیر این کشور در ایران ، شاه را به اتخاذ روش مسالمت آمیز دعوت میکرد . در سال ۱۲۴۱ قمری ، روسها عملاً آتش بس ایجاد شده بعد از عهد نامه گلستان (در ۱۲۲۸ ق) را پس از ۱۳ سال نقض کردند . و به این ترتیب سلسله درگیری هایی شروع شد که به جنگ های دوم ایران و روسیه معروف شد و نهایتاً به عهدنامه ترکمنچای منجر گشت البته این مرحله از جنگ ، مانند مرحله اول نبود و طولانی نشد . علت آن شاید ضعف نیروهای نظامی ایران و کمبود تجهیزات نظامی در مقابل روسها بود . البته تهییج احساسات مذهبی مردم ، در این مرحله از جنگ ، بعضاً موجب پیروزی هایی برای سپاه ایران و فتوحاتی گردید اما روسها حتی با عبور از ارس به سمت تبریز پیشروی کردند . آنها قصد داشتند حتی پایتخت ایران را هم تهدید کنند . تلاش های عباس میرزا ولیعهد ، نتیجه نمیداد و لذا فتحعلیشاه چاره ای جز قبول شرایط صلح از طرف روسها نداشت . شرایط روسها بسیار سنگین بود بخصوص درخواست گرامت ۵ میلیون تومانی .

سفیر (مک دونالد) که از پیشروی روسها به داخل ایران هراسناک شده بود ، شاه را برای پذیرش شرایط روسها تحت فشار قرار داد . شاه چهار میلیون تومان به تبریز فرستاد و به وساطت سفیر انگلیس ، مجلسی در روستای ترکمنچای (بین راه میانه به تبریز) با حضور فرمانده روسها ، عباس میرزا ، میرزا ابوالقاسم قائم مقام ، آصف الدوله ، و حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی تشکیل شد و عهدنامه ای در ۱۶ فصل و یک قرارداد تجاری الحاقی در ۹ فصل در ۱۲۴۳ ق / ۱۸۲۸ م ، به امضای نمایندگان ایران و روسیه رسید .

منافعی که در این عهدنامه نصیب روسها شد ، بی تردید منحصر به فرد و استثنایی بود . زیرا علاوه بر امتیازات کسب شده در عهدنامه گلستان :

ایروان ، نخجوان و بخشی از دشت مغان را هم مالک شد .

ضمناً اتباع روسیه در ایران از مصونیت قضایی برخوردار شدند (حق کاپیتولاسیون)

کشتی رانی در خزر به آن دولت منحصر شد .

ضمن اینکه غنایم جنگی قفقاز را تصاحب کرد ، پنج میلیون تومان غرامت هم گرفت .

در قرارداد الحاقی (متمم قرارداد ترکمنچای) پیش بینی شده بود که چنانچه ایران اقساط غرامت را حد اکثر تا ۱۵ ماه پرداخت نکند ، تمام آذر بایجان از ایران جدا شده ، و به روسیه ملحق شود .

پس از عقد معاهده ترکمنچای ، روسیه سفیر فوق العاده ای را به نام گریبایدوف را که از نویسندگان دراماتیک معروف روسی بود ، برای اجرای مقررات عهدنامه ترکمنچای و حل اختلافات مرزی به تهران فرستاد .

روضه الصفاي ناصري ، از خصائص و رفتارهاي غرور آمیز گریبایدوف در ایران سخن رانده است . پس از مدتی او از دولت ایران خواست که دو نفر ارمنی را که مسلمان شده و در خانه آصف الدوله مقیم بودند ، (به بهانه اینکه این دو زن از اهالی ایروان هستند و ایروان هم به تصرف روسیه در آمده) تحویل دولت روسیه دهند . پس از تحویل این دو زن به سفارت روسیه ، آصف الدوله علیه روسها دست به تبلیغات زد . محافل مذهبی هم از این حادثه متأثر بود . این مسائل موجب تهییج احساسات مردم و حرکت گروهی به طرف سفارت روسیه شد . گریبایدوف به ناچار دو زن را تحویل مردم داد . در این حین ، کشمکش بین مردم و افراد سفارت پیش آمد که در پی تیراندازی ، یکی از مردم معترض کشته شد و این هم خود بر تأثر مردم و روحانیون افزود .

اثر زخم روحی ناشی از شکست های ایران از روسیه و تحمیل قرارداد ننگین ترکمنچای به اندازه کافی مردم را نسبت به روسها متنفر کرده بود و حوادثی مانند قضیه قتل گریبایدوف دور از انتظار نبود . در حمله مردم عصبانی گریبایدوف به همراه ۲۵ نفر دیگر از همراهان او کشته شدند .

فتحلیشاه ، شاهزاده خسرو میرزا (فرزند عباس میرزا - ولیعهد) را برای عذر خواهی به دربار روسیه فرستاد . در این سفر ، افرادی مثل میرزا تقی خان فراهانی وزیر نظام (که بعدها در زمان ناصر الدین شاه به میرزا تقی خان امیر کبیر معروف شد) هم همراه این هیات بود .

تزار روسیه (نیکلای اول) که پس از آگاه شدن از این حادثه به تحقیق پرداخته و جریان حادثه را مطلع بود ، پس از ورود هیات خسرو میرزا ، از آنان به گرمی پذیرایی کرد .

دولت روسیه در نتیجه قرارداد ترکمنچای ، امتیازات سرشاری کسب کرده بود و حاضر بود برای آن هزینه هایی را هم انجام دهد . ضمن اینکه در این روزها سرگرم درگیری با عثمانی بود . لذا ضمن پذیرفتن عذرخواهی ایران ، حتی بخشی از غرامت جنگ را هم بخشید .

روابط ایران با عثمانی :

روابط ایران و امپراتوری عثمانی از دوره صفویه ، یکی از مسائل مهم در تاریخ سیاست خارجی ایران بود . مرزهای ایران و عثمانی پس از یک سلسله جنگهای فرسایشی ، در دوره شاه طهماسب اول تعیین گردید .

پس از صفویه ، نادر شاه هم طی درگیری های نظامی و پیروزی هایی که بدست آورده بود در خصوص تعیین مرز با عثمانی ، توافقات قطعی حاصل نکرده بود .

در این دوره یکی از مسائل مهم برای ایران در مرزهای غربی، مسئله زواری بود که به عتبات می رفتند و حکام عثمانی و عوامل آنها، بدلیل تعصبات مذهبی، زائران ایرانی را مورد آزار قرار میدادند. یکی از مناطق مورد مناقشه بین ایران و عثمانی در این ایام مسئله حکمرانی بر منطقه سلیمانیه بود. ظاهراً حکام سلیمانیه اغلب از جانب پاشای بغداد و با موافقت دربار قاجار تعیین می شدند و بعضاً در این خصوص بین پاشای بغداد و مامورین رسمی ایران در غرب، اختلاف نظر پیش می آمد. دربار عثمانی هم در این میان از حکام بغداد حمایت می کردند.

عبدالله پاشا، حاکم جدید بغداد (که بدون موافقت فتحعلیشاه از طرف سلطان عثمانی منصوب شده بود) با رفتارهای غیر دوستانه خود، خشم فتحعلیشاه را برانگیخت. بگونه ای که شاه سپاهی را (به فرماندهی محمد علی میرزا) بطرف بغداد گسیل داشت. عبدالله پاشا با توسل به حيله و بهره برداری از احساسات مذهبی و اینکه دو ملت مسلمان نباید با هم بجنگند، موجب شد سپاه ایران دست از محاصره بغداد کشیده و موقتاً آرامش بر منطقه حاکم شد.

اما غروری که سپاه ینی چری را گرفته بود، باعث میشد که عثمانیها در مناطق غربی ایران مداخلاتی را داشته باشند و همین مسائل موجب شد جنگ بین ایران و عثمانی در ۱۲۳۶ ق اتفاق بیافتد. نخستین تعرضات ایران از دو ناحیه یعنی ارمستان و بین النهرین بود. فرماندهی سپاه ایران در آذربایجان با عباس میرزا بود که شکست هایی را به سپاه عثمانی وارد ساخت. فتوحات او در نواحی ارزروم، بایزید و ملازگرد بود که غنایم زیادی را هم بدست آورد.

سپاه دوم ایران در غرب به فرماندهی دولتشاه، ترکان عثمانی را تا کرکوک عقب راند و پس از فتح سلیمانیه بطرف بغداد حرکت کردند.

نهایتاً لشکرکشی های سپاه ایران و پیروزی های نسبی که بدست آورده بودند، منجر به عهدنامه ارزنة الروم در ۱۲۳۹ گردید. این عهد نامه توسط میرزا تقی خان فراهانی (نماینده ایران) و محمد امین پاشا (نماینده عثمانی) در ارزروم امضا و سپس توسط سلاطین ایران و عثمانی امضا گردید.

اهمیت زیارت عتبات برای مردم ایران موجب شد که موضوع امنیت این منطقه و تجارت ایران در بین النهرین نیز در عهد نامه ارزنة الروم بیاید. اما مسئله تعیین دقیق حدود مرزی بین ایران و عثمانی همچنان در این عهدنامه مبهم ماند بگونه ای که همیشه بیم شروع درگیری بر سر این موضوع می رفت.

تاریخ قاجار - دوره دوم (از محمد شاه تا ناصرالدین شاه)

دوره دوم سلطنت قاجاریه : (۱۲۵۰ تا ۱۳۱۲ ق)

عباس میرزا (ولیعهد) در ۱۲۴۹ ق وفات یافت و فتحعلیشاه پس از مرگ او، با اینکه پسران زیادی داشت (۵۲ پسر و ۶۰ دختر)، فرزند عباس میرزا (محمد میرزا) را به ولیعهدی برگزید و او را از خراسان به تبریز فرستاد. فتحعلیشاه در ۱۲۵۹ ق در اصفهان مرد و در قم دفن شد.

پس از انتشار خبر مرگ فتحعلیشاه، شاهزادگان مختلف مدعی تاج و تخت شدند. با اینکه تکلیف ولیعهد (محمد میرزا) قبلاً مشخص بود، ولی چون در تهران حضور نداشت، شاهزاده ظل السلطان پس دهم فتحعلیشاه در تهران، و همچنین حسنعلی میرزا در فارس، هر یک مدعی پادشاهی شدند.

به هر حال محمد میرزا با عنوان محمد شاه با تلاش های میرزا ابوالقاسم قائم مقام به سلطنت رسید. البته در این فاصله ظل السلطان، حدود ۹۰ روز در تهران با عنوان شاه سلطنت می کرد تا اینکه محمد میرزا در اوایل سال ۱۲۵۰ به همراهی قائم مقام، رجال دربار، سفرای روس و انگلیس (که از او حمایت کرده بودند) وارد تهران شد. بقیه مدعیان سلطنت هم یکی پس از دیگری با تلاش های قائم مقام مغلوب شدند. وی نیز به پادشاه آن خدمات، به مقام صدر اعظمی رسید. محمد شاه تقریباً کلیه امور کشور را به او سپرده بود.

میرزا ابوالقاسم قائم مقام، مردی ادیب، مدیر و باهوش بود و در تحکیم و ثبات حکومت محمد شاه صادقانه تلاش کرد. در عین حال مردی خود رایی بود و لذا حتی در امور خصوصی شاه هم دخالت می کرد. قائم مقام به هیچ یک از درباریان اعتماد نداشت لذا دشمنان زیادی در دربار و حکومت داشت. آنها هم بیکار نمی نشستند. نمونه این اتهامات را میتوان در تاریخ نو، نوشته جهانگیر میرزا (که خود جزو شاهزادگان یاغی بود) ببینید که قائم مقام را متهم به داشتن روابط محرمانه با ظل السلطان برای سرنگونی محمد شاه می کند.

بالاخره این توطئه ها کارساز شد و محمد شاه فرمان قتل قائم مقام را صادر کرد. میتوان در جریان دستگیری و قتل قاوم مقام را در جلد دوم ناسخ التواریخ اثر لسان الملك سپهر بخوانید.

در واقع جریان قتل حاجی میرزا ابراهیم خان کلانتر، صدر اعظم آقامحمد خان و فتحعلیشاه، مجدداً تکرار شد و پس از آن هم اکثر فرزندان و بستگان قائم مقام دستگیر و برخی هم کشته شدند. و این موضوع باز هم ثابت کرد که خطرناکترین منصب در طول تاریخ ایران منصب صدر اعظم یا وزارت است و در اکثر مواقع، وزرا و صدر اعظم ها در تاریخ ایران عاقبت خوشی نداشته اند.

دلیل این موضوع به ساختار حکومت در تاریخ ایران برمی گردد که همان ماهیت شخصی قدرت است. با توجه به اینکه اکثر سلاطین با تلاش های خاص یک فرد به سلطنت می رسند و پس از شروع سلطنت هم، بیشتر امور را به آن شخص می دهند (که مدیون او هستند) فرد مورد نظر هم از این فرصت برای قدرت طلبی استفاده می کند. لذا اطرافیان شاه به سخن چینی علیه او پرداخته و شاه را علیه وزیر تحریک می کنند. این جریان بارها در طول تاریخ ایران از قبل از اسلام تا دوره معاصر اتفاق افتاده است.

به هر حال، محمد شاه پس از قتل قائم مقام، معلم، مراد و مرشد دوران کودکی اش یعنی حاجی میرزا آقاسی (آغاسی) را به صدر اعظمی انتخاب کرد. یکی از مسائل مهم در تاریخ قاجاریه، رفتارهای سیاسی آقاسی است که لازم است در مورد ایشان صحبت شود.

شخصیت آقاسی:

برای شناخت شخصیت حاجی میرزا آقاسی به منابع زیر مراجعه کنید :

- روضة‌الصفای ناصری از رضا قلی خان هدایت
- میرزا تقی خان امیر کبیر از عباس اقبال
- ناسخ التواریخ از لسان الملک سپهر ، ج ۲
- تاریخ قاجار تألیف سر رابرت واتسن
- مسافرت به ایران ، سولتیکف

حاجی میرزا آقاسی که از نظر روحی و معنوی ، در محمد شاه نفوذ فوق العاده ای داشت و حتی ظاهراً از پیش ، به سلطنت رسیدن او را پیشگویی کرده بود (گرچه آقاسی با حيله گري این پیشگویی را در مورد تعداد زیادی از شاهزادگان بطور جداگانه انجام داده بود) روابط ویژه ای با شاه داشت . رابطه او با شاه ، رابطه خادم و مخدوم یا وزیر با سلطان نبود بلکه بیشتر شبیه رابطه مراد و مرید بود . تا جائیکه وقتی در نامه شاه به او مشاهده می کنیم که با عبارت جعلت فداك (فدایت شوم) و یا روحی فداك به او خطاب می کند .

بقول عباس اقبال (در کتاب میرزا تقی خان امیر کبیر) در طی ۱۳ سال صدارت حاجی ، پادشاه ایران در حقیقت حاجی میرزا آقاسی بود نه محمد شاه . گرچه حاجی میرزا آقاسی هم با بیان عباراتی مثل " ولی خدا " این رفتار او را تلافی می کند .

شاید این جمله کوتاه از وزیر مختار فرانسه در مورد شخصیت حاجی میرزا گویای واقعیت باشد که می نویسد :
حاجی میرزا آقاسی پیرمردی است که تمام قدرت ایران و تمام بی کفایتی دولت در وجود او خلاصه شده ...

محاصره هرات :

یکی از مسائل مهم در تاریخ حکومت محمد شاه ، مسئله هرات و موضوع محاصره آن است . همانطوریکه در دوره فتحعلیشاه ذکر شد ، محمد شاه که در آن زمان (در عهد ولیعهدی پدرش عباس میرزا) مامور فتح هرات شده بود ، پس از شنیدن فوت عباس میرزا ، محاصره هرات را رها کرده و بازگشت .

در زمان حکومت محمد شاه و صدارت آقاسی ، منطقه خراسان ناامن شده و حکام محلی طغیان میکنند لذا محمد شاه با ۸۰ هزار نیرو عازم خراسان شد .

در این زمان هم در هرات کامران میرزا (پسر محمود میرزا از خاندان درانی) حاکم است . در کابل هم دوست محمد خان بر بخش وسیعی از شرق افغانستان حاکم است . او به دربار ایران متمایل است و بنابراین محمد شاه میتواند با کمک او نفوذ انگلیسی ها را در هرات یعنی شمال افغانستان از بین ببرد . انگلیسی ها تمام این مسائل را زیر نظر دارند .

در این حین ، نیکلای اول (تزار روس) هم از حمله ایران به هرات حمایت می کرد زیرا از نظر روسها این حملات عملاً حوزه نفوذ بریتانیا را در این منطقه تضعیف می کرد .

اما چرا تلاش های محمد شاه برای فتح هرات نتیجه نداد؟

خیانت صدر اعظم ، کارشکنی آصف الدوله (حکمران خراسان) و برخی رجال در همراهی با انگلیس ، صعب العبور بودن منطقه ، ضعف توپخانه ایران و تجهیزات و بویژه تلاش های بریتانیا در این شکست موثر بود . بعد از تصرف قلعه غوریان توسط سپاه ایران ، سفیر انگلیس (سرجان مکنیل) از تهران عازم منطقه شده و محرمانه به کامران میرزا قول مساعد داد که در صورت مقاومت در برابر ایران ، بریتانیا از او حمایت خواهد کرد . محاصره هرات یکسال طول کشید و طی این یکسال هم سفیر انگلیس برای انصراف ایران از محاصره هرات تلاش می کرد.

بالاخره بخشی از برج و حصار شهر فرو ریخت و سپاه ایران به هرات نفوذ کردند . کامران میرزا چاره ای جز تسلیم نداشت . در حالیکه دولت بریتانیا از طریق سفیر خود به دولت ایران اعلام کرد که بریتانیا تصرف هرات را توسط ایران به منزله یک اقدام خصومت آمیز علیه خود تلقی می کند .

انگلیسی ها جزیره خارك را تصرف کرده و عازم اشغال بوشهر شدند . محمد شاه که از مساعدت روسها ناامید شده بود از تصرف هرات چشم پوشید و به تهران برگشت .

پس از بازگشت نیروهای ایران از هرات ، بریتانیا از طریق به خدمت گرفتن حکام محلی افغانستان ، تلاش کرد نفوذ و سلطه خود را بطور کامل بر افغانستان اعمال کند تا این منطقه به عنوان حصار دفاعی در برابر هندوستان محفوظ بماند.

از این زمان ما شاهد سیاست های استعمارگرانه انگلیس بطور علنی در امور داخلی ایران هستیم . مثلاً هنگامیکه شاه گرفتار مسئله هرات بود ، برخی از شاهزادگان در اصفهان ، کاشان ، و گرگان شورش کردند که نقش بریتانیا در تحریک این طغیانها موثر بود .

همچنین برخی شورش های داخلی که در این زمان علیه حکومت مرکزی اتفاق افتاد و نقش انگلیس در آن عیان بود ، قیام آقا خان محلاتی (رهبر فرقه اسماعیلیه) در کرمان است و دیگری هم شورش سید علی محمد باب است در جنوب ایران ، و یا قیام سالار در خراسان ، که مختصراً به هریک از اینها اشاره می کنیم .

قیام آقا خان محلاتی :

قبل از تشکیل سلسله قاجاریه و در زمان زندیه ، رهبری فرقه اسماعیلیه با سید ابوالحسن خان کهکی قمی بود که حاکم کرمان بود . وی پس از عزل به محلات رفته و در آنجا ساکن شد . پس از مرگش ، فرزندش شاه خلیل الله به مقام امامت اسماعیلیه رسید . مریدان او از همه جای ایران ، هند و ترکستان برای زیارت و دادن زکات به محلات می آمدند .

شاه خلیل الله پس از مدتی به یزد رفت و با ایجاد تشکیلاتی برای خود ، حساسیت و دشمنی روحانیون یزد را برانگیخت تا آنکه روزی بر اثر منازعه چند تن از مریدان امام با مردم ، و احتمالاً به تحریک ملاحسین یزدی ، به خانه امام هجوم برده و پس از کشتن او ، خانه وی را هم غارت کردند . حکمران یزد ، ملا حسین و چند تن از مسببین این حادثه را دستگیر و به تهران اعزام کرد . فتحعلیشاه ، ملاحسین را به زندان انداخته دستور به چوب بستن و وصول خونبهای مقتول را از آنها صادر کرد .

سپس شاه ، فرزند خلیل الله یعنی اقاخان را مورد عطوفت قرار داده و حتی یکی از دخترانش را به عقد او درآورد . ثمره این ازدواج ۳ فرزند (دو دختر و یک پسر) بود که پسرش به نام علی شاه ، پس از مرگ آقاخان (آقاخان اول) با عنوان آقاخان دوم به رهبری فرقه اسماعیلیه رسید .

به هر حال اقاخان اول ، امامت و رهبری فرقه اسماعیلیه را از پدر به ارث برد . او با مریدانش در ۱۲۵۳ ق در بم قیام کرد اما با سرکوبی محمدشاه روبرو شد .

در این سالها اقاخان با کمک مریدانش در منطقه شهر بابک ، سیرجان ، کرمان ، لار و جیرفت به گسترش حوزه نفوذ خود می پردازند و جاسوسان انگلیسی هم در این منطقه به تحریک و تشویق این کار دامن می زنند .

اما نهایتاً در پی شکست های شدید اقاخان ، وی مجبور شد به طرف قندهار و سپس بطرف هندوستان برود و به این ترتیب این شورش که بیش از یک سال طول کشید ، سرکوب گردید . تحقیقاً نقش جاسوسان انگلیسی در تحریک این شورش قابل توجه است .

فتنه سید علی محمد باب :

در دوره محمد شاه ، در شمال شرقی خراسان ، طایفه قادریه (نقشبندیه) علیه حاکم خراسان شورش می کنند و همزمان در جنوب ایران هم سید علی محمد باب در لباس روحانیت و با هدف هدایت مردم قیام می کند . سید علی محمد باب به عنوان بنیانگذار فرقه ضاله بابیه ، خود را مفسر قران می دانست . او ابتدا ظهور امام زمان را نوید میداد اما پس از مدتی خود را امام مهدی معرفی کرد . او این کار را در هزارمین سال غیبت امام انجام داد .

البته در تداوم این جریان انحرافی لازم است نقش افراد دیگری هم مانند یک زن که او هم از یک خانواده روحانی بود ، اشاره شود . او فاطمه بیگم معروف به قره العین است هدف اصلی قره العین خروج از شریعت اسلامی بود . مثلاً روز عاشورا تماماً با لباس های رنگی و شاد در میان مردم حاضر می شد .

هنگامیکه قره العین در کربلا بود موجب بروز بسیاری از درگیری ها میشد . البته باید به این نکته توجه داشته باشیم که حضور یک زن با آن ویژگی در جامعه و مسائل اجتماعی آنروز ایران قابل تامل است . در واقع او جسارت لازم را برای ورود به بحران های اجتماعی داشت . قره العین خیلی علاقه داشت در مجامع عمومی با مردان به مجادله و بحث بپردازد . برخی معتقدند که او اندیشه های فمینیستی و ضدیت با مردان را داشته ، بگونه ای که از شوهر خود هم جدا شد .

بطور کلی بایستی ریشه های پیدایش حرکت های انحرافی در شیعه را در این زمان در تحولات فقهی جامعه روحانیت هم جستجو کنیم . زیرا این زمان عصر زوال اخباریگری و ظهور قدرت گیری مجدد اصولی گرایان در حوزه های علمی و میان مجتهدان است . علمای اصولی در حال شکل دادن یک نوع تمرکز قدرت در میان روحانیون دوران قاجاریه هستند لذا سعی دارند نقش اجتهاد را تقویت کنند . به نظر می رسد که بابیه هم سعی میکنند با ایجاد یک شخصیت محوری به عنوان مظهر الهی ، به موازات جامعه روحانیت و در تقابل و رقابت با آنها حرکت کنند .

یکی دیگر از کارهای برنامه ریزی شده قره العین که رسماً اعلام کرد ، کشف حجاب بود و بدینوسیله خروج از شریعت را اعلام کرد . گرچه شخص باب هم عملاً همین مسیر را طی کرد . او حتی بعداً اعلام کرد که مظهر الهی است . کتاب بیان حاصل همین تحول است . او قوانین عجیبی وضع می کرد حتی برای خوردن یک تخم مرغ هم قانون خاص گذاشته بود .

از جنبه فلسفی ، برخی معتقدند که فرقه بابیه يك نوع تفکر سورنالیستی است یعنی رویکردی که بیشتر به تصورات مربوط می شود .

پیروان او جوانانی بودند که بعضاً طلبه هم بودند یعنی از طبقه مجتهدان و علما نبودند . شاید بتوان گفت پیروان او از جوانان ظاهراً مذهبی تشکیل می شدند . اینها عملاً دین خودشان را تغییر دادند و نهایتاً هم مفاهیمی خیال انگیز و سورنالیستی از دین ارائه کردند . همیشه در باره نهایت کمال هر پدیده سخن می گفتند که البته این موضوع از نظر فلسفی ، مفاهیمی پیچیده است و در عالم مادی دست نیافتنی .

از درون جریان باب ، دو گروه ازلی و بهایی شکل گرفتند . ازلی ها بعدها در جنبش مشروطه نقش فعالتری دارند افرادی مثل آقاخان کرمانی ، ازلی بودند . در اینجا برای اینکه به چگونگی پیدایش این فرقه پردازیم ، بایستی از شخصیت سید علی محمد فرزند سید رضا شیرازی شروع کنیم . یعنی شخصیتی که مدتی در عتبات در درس سید کاظم رشتی حاضر می شد و سپس به بوشهر رفت و به رفتارهای ریاضت آمیز پرداخت مثلاً برای تسخیر ارواح ، چهل روز در آفتاب سوزان به ذکر می پرداخت . سپس به کوفه رفته و چهل روز هم در آنجا معتکف شد . وقتی به بوشهر برگشت جمعی از مردم را دور خود جمع کرده و خود را مظهر امام زمان و باب علم الهی معرفی کرد .

یکی از منابع اولیه بابیان که به شرح ادعاها و اعتقادات سید علی محمد بویژه در دوران اقامت در عتبات می پردازد ، کتابی به نام " نقطه الکاف " است که فردی بنام حاجی میرزا جانی با مقدمه ای که ادوارد براون بر آن زده است و در آن آمده که باب ابتدا ادعای بابیت و سپس ادعای ذکریت کرد(مقام ذکر و فؤاد بالاترین مراحل سلوک است) پس از دستگیری باب توسط حسین خان آجودان باشی (حاکم فارس) مجلس مباحثه ای با علما تشکیل گردید . در این مجلس ، علما باب را بخاطر اعتقاداتش مورد تمسخر قرار دادند .

باب سپس به اصفهان گریخت و در آنجا هم دست به فعالیت های انحرافی خود میزد . تا اینکه محمد شاه دستور دستگیری و حبس او را در قلعه ای در آذربایجان داد . به نظر می رسد که در هنگام اقامت باب در اصفهان ، مورد حمایت معتمدالدوله ، حاکم اصفهان بود و این امر به توسعه افکار وی کمک فراوانی می کرد .

به هر حال باب در ۱۲۶۶ ق در زمان ولیعهدی ناصرالدین میرزا در تبریز و در پی يك مجلس مباحثه با علما ، هنگامیکه علناً ادعای مهدویت میکند ، به ارتداد محکوم شده ، به دار آویخته و تیرباران می شود . بخشی از این مناظره بین علما و باب را در تبریز میتوانید در ناسخ التواریخ بخوانید .

فعالیت طرفداران باب در عهد ناصرالدین شاه هم ادامه دارد . حتی توطئه هایی از طرف آنها برای قتل شاه و امیر کبیر صورت گرفت . از این زمان به بعد ، جریان فکری باب دو وجه پیدا میکند . یکی اینکه برخی از افراد منحرف فکری که از لحاظ مذهبی دچار انحراف هستند به سمت این تفکر گرایش پیدا می کنند . دوم اینکه از این زمان به بعد ، دربار و حکومت و برخی از جریانهای فکری ، از وجود این تفکر انحرافی برای متهم کردن دشمنان خود استفاده میکنند تا جایی که اتهام بایبگری برای سرکوب و تکفیر يك فرد یا جریان مخالف ، حربه ای مناسب محسوب می شد .

هنگامیکه به منابع مطالعاتی بهائیان مراجعه کنید ملاحظه میکنید که حتی قصد دارند از این شخصیت چهره ای اصلاح گر بسازند که قصد داشت دین اسلام و مذهب تشیع را پالایش کند . حتی آنها معتقدند که ناصرالدین شاه هم به افکار بابیه گرایش داشت اما از ترس علما ، علناً نمی توانست آنرا بیان کند . گرچه دلایل ارائه شده در این خصوص کاملاً غیر مستند و جعلی است .

اخيراً یکی از مولفین که گرایش به بهائیان دارد بنام عباس امانت (ساکن در امریکا) تالیفاتی را در این زمینه منتشر کرده است . از جمله :

- ۱- کتاب قبله عالم ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران
- ۲- کتاب رستاخیز و تجدید حیات : ساختار جنبش بابیه در ایران
- ۳- مقاله ای با عنوان زمینه های فکری انقلاب مشروطیت

برخی از محققین هم گفته اند که باب از تلفیق تصوف با اخبار و روایات مربوط به غیبت و ظهور امام زمان و روایاتی که امام زمان را احیاء کننده اسلام و دشمن فقهای مقلد معرفی می کند (مثل روایتی که در اعیان الشیعه آمده) آئین و روش تازه ای را ابداع کرد و برخی از طلاب جوان را به خود جذب کرد .

پس از مرگ سید کاظم رشتی ، ۱۸ نفر از شاگردان او به باب ایمان آوردند که قره‌العین یکی از آنها است . یکی دیگر ملا حسین بشرویه ای ملقب به باب‌الباب است .

اینها هر يك از مدعیان و مروّجان تفکر بابی میشوند و یکی از بحرانهای زمان ناصرالدین شاه شورشهای پراکنده بابیان در نقاط مختلف ایران است .

قیام سالار در خراسان :

در دوره سلطنت محمد شاه ، آصف الدوله که حکمران خراسان بود ، به علت کهنسنت سن ، اداره امور خراسان را به پسرش حسن خان مشهور به سالار بار سپرد . در حالیکه یکی دیگر از پسرهایش هم به نام محمد قلی خان در دربار منصب داشت . وی طی مکاتباتی با پدرش ، او را از بی کفایتی دولت بویژه میرزا آقاسی و امکان شورش آگاه میساخت تا آنجا که حسن خان تصور میکرد که حتی میتواند با نیروهایش تهران را هم فتح کند .

در این ایام ترکمانان هم به خراسان هجوم آوردند . محمدشاه برای سرکوبی این شورش ، محمد حسین خان نردینی را فرستاد و به پاس خدماتش ، وی را حاکم ولایات شمالی خراسان کرد .

آصف الدوله و پسرش هم که با حاجی میرزا آقاسی رابطه خوبی نداشت ، نسبت به موفقیت های محمد حسین خان حسادت می ورزیدند و حکام محلی را علیه او تحریک می کردند که منجر به قتل محمد حسین خان شد . این شورش ها موجب شد محمد شاه آصف الدوله را به عتبات تبعید کند . این کار باعث شد حسن خان سالار (پسر آصف الدوله) با همراهی سران ترکمان علیه حکومت مرکزی طغیان کنند .

در ابتدای تلاش های محمدشاه و سپاه او برای سرکوبی این شورش ، نتیجه ای نداد تا جائیکه محمد شاه ناچار شد حکومت خراسان را به برادرش حمزه میرزا (که مردی شجاع بود) سپرد و وی را با سپاهی کافی عازم خراسان کرد . به نظر میرسد که سپاه حمزه میرزا مشغول فتح خراسان بوده که در سال ۱۲۶۴ ق ، خبر مرگ محمد شاه ، موجب توقف این لشکر کشی شد و حسین خان سالار هم تصمیم گرفت از این هرج و مرج پیش آمده برای تسلط کامل بر خراسان بهره گیرد .

پس از مرگ محمد شاه و در زمان حکومت ناصرالدین شاه ، حسن خان سالار قصد داشت با همدستی یارمحمدخان (جانشین کامران میرزا و حاکم هرات) مجدداً خراسان را زیر سلطه بگیرد اما حمزه میرزا موفق شد این اتحاد را برهم زند . سپس امیر کبیر ، حمزه میرزا را به تهران فراخوانده و حکومت آذربایجان را به وی سپرد . سپس عموی ناصرالدین

شاه (سلطان مراد میرزا) را با سپاه کافی عازم خراسان کرد. این سپاه بالاخره شورش حسن خان سالار را سرکوب کردند. وی دستگیر و به فرمان ناصرالدین شاه کشته شد. از این زمان سلطان مراد میرزا با لقب حسام السلطنه به حکمرانی خراسان و یارمحمد خان هم با لقب ظهیرالدوله به حکومت هرات منصوب گردید.

سلطنت ناصرالدین شاه : (۱۲۶۴ تا ۱۳۱۲ ق)

پس از انتشار خبر مرگ محمد شاه، در حالیکه خراسان دستخوش آشوب سالار خان بود، میرزا تقی خان امیر کبیر، سپاهی را در آذربایجان تدارک دید و همزمان تمهیدات لازم را برای شروع سلطنت ناصرالدین میرزا فراهم کرد. او به همراه سفرای روس و انگلیس که به تهران آمده بودند، شاه جوان را به تهران آورد. شاه هم بخاطر کفایتی که از میرزا تقی خان دیده بود، او را با لقب اتابک به صدر اعظمی انتخاب کرد. لقب امیر کبیر پس از مدتی به او داده شد. سپس شاه میرزا آقاخان نوری را به معاونت امیر کبیر و با لقب اعتماد الدوله برگزید. در انتخاب میرزا آقاخان نوری به این سمت، سفیر انگلیس دخالت داشت و او هم تا پایان عمر خود را وفادار به انگلیسی ها نشان داد. ابتدا لازم است در خصوص شخصیت امیر کبیر صحبت کنیم.

میرزا تقی خان امیر کبیر، پسر مشهدی قربان هزاوه ای فراهانی بود که هر دو (یعنی پدر و پسر) در خدمت خاندان قائم مقام فراهانی بودند. میرزا تقی خان پس از منشی گری به وزارت نظام آذربایجان رسید. بعد از مرگ محمد شاه، با در دست داشتن وزارت آذربایجان به همراه ناصرالدین شاه به تهران آمد. امیر کبیر قبل از صدارت سه وظیفه خارج از کشور را بخوبی انجام داده بود. یکی همراهی با هیاتی که از طرف فتحعلیشاه برای عذر خواهی از دولت روسیه بابت قتل گریپایدوف پیش آمده بود، دوم ریاست هیات ایرانی جهت مذاکره با دولت عثمانی و عقد معاهده ارزروم، و سوم ملاقات با تزار روسیه در ایروان به همراه ناصرالدین میرزا ولیعهد بود که در هر سه این ماموریت ها با درایت و موفقیت عمل نمود. ضمن اینکه این ماموریت های سیاسی خارجی در شکل گیری شخصیت سیاسی و نیز شناخت وی از سیاستهای جهانی موثر بود.

از همان ابتدا موضع ضد استعماری امیر کبیر مشخص بود. وزیر مختار انگلیس از امیر کبیر گله داشت که :

امیر مردم را با تهدید و تنبیه از ارتباط با سفارت انگلیس منع میکند.

در اواخر سلطنت فتحعلیشاه بواسطه نفوذ عباس میرزا یک عده رجال آذربایجانی مصدر کار شدند. در مقابل اینها هم عده ای رجال درباری تهرانی بودند که مخالف رجال آذربایجانی بودند. رفته رفته این مخالفت ها اهمیت پیدا کرد.

بعد از مرگ میرزا تقی خان امیر کبیر (که حامی رجال آذربایجانی بود) دوره رجال آذری سپری شد. عمال دولت انگلیس هم در این مدت سر و سرشان با دسته رجال درباری تهرانی یا بقول خودشان رجال فارسی زبان بود.

رجال آذربایجانی و قشون آذربایجان علاوه بر جنگهای عباس میرزا با روسیه و یا در افغانستان، در جنگهای یزد، کرمان و خراسان و در فتنه بابیه که به تحریک انگلیس بود، فداکارهای زیادی کردند. پس از مرگ فتحعلیشاه، دوره تفوق رجال فارسی زبان جای خود را به نفوذ و اراده رجال آذربایجانی داد. از این پس، همه جا حاکم ترک زبان به همراه عده ای نظامی آذربایجانی مامور میشد. در نتیجه جناح رقیب (یعنی رجال تهرانی) با حمایت انگلیسی ها شروع به ایجاد

اشوب در مناطق مختلف کردند . بسیاری از این شورش ها در زمان ناصرالدین شاه و با درایت امیر کبیر سرکوب شدند . از جمله اینها شورش سالار خان در خراسان بود که قبلاً به آن اشاره شد . حمایت انگلیسی ها از این شورش علنی بود . بالاخره امیر کبیر با توطئه مشترک میرزا اقاخان نوری و ملکه مهد علیا در ۱۲۶۸ ق عزل و سپس کشته شد .

از مهمترین اصلاحات انجام شده در زمان امیر کبیر میتوان به اصلاحات اداری ، تاسیس روزنامه وقایع اتفاقیه ، تاسیس چاپخانه ، تکمیل پستخانه ، نشر کتاب ، تعمیر بهداشت ، اصلاح وضع قضایی و حذف القاب و عناوین زائد اشاره کرد .

بطور کلی سیاست امیر کبیر در هنگام صدارت در دوره ناصرالدین شاه حول محورهای زیر بود :

- کاهش نفوذ درباریان بویژه خاندان درباری در امور مملکت

- قطع مستمریهای فوق العاده درباریان

- تمرکز امور اداری و مالیاتها و درآمدهای دولت و تنظیم بودجه ، که تا آنزمان در ایران سابقه نداشت .

- ایجاد تعادل بین درآمد و هزینه دولت و تشکیل سپاه منظم و مجهز

- از میان بردن ملوک الطوایفی و روسای ایلات

- توسعه مراکز علمی و فرهنگی بویژه دارالفنون (که معلمان اتریشی در آن تدریس میکردند) و انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه

- جلوگیری از نفوذ سفارتخانه های خارجی در امور دولت و مبارزه با جاسوسان داخلی

جریان قتل امیر کبیر را بسیاری از منابع ذکر کرده اند . رضا قلی خان هدایت در روضه الصفای ناصری (جلد دهم) و لسان الملک سپهر در ناسخ التواریخ ، هر یک نسبتاً با توضیحاتی حادثه عزل و فوت امیر کبیر را ذکر کرده اند . اما به حقیقت واقعه اشاره نمیکنند . محمد حسن خان صنیع الدوله معروف به اعتماد السلطنه در منتظم ناصری در باره عزل و قتل امیر کبیر تنها به چند سطر اکتفا میکند و بدون ذکر حقیقت از آن میگذرد . ظاهراً تنها منبع دست اول که حقیقت را عیان میکند میرزا جعفر حقایق نگار در کتابش حقایق الاخبار ناصری ، این قضیه را بی پرده نقل میکند . البته مولفان بعدی مثل عباس اقبال در کتاب " میرزا تقی خان امیر کبیر " پس از تحقیق و مقایسه روایات مختلف جریان حادثه را بصورت واقعی شرح میدهد .

و اما در خصوص شخصیت میرزا اقاخان نوری محرک اصلی در قتل امیر کبیر ، بایستی گفت که وی در واقع مجری سیاستهای انگلیس در ایران بود . در زمان محمد شاه به دستور وی و به جرم جاسوسی ۲۰۰ ضربه شلاق خورده بود . وی حتی روابط نامشروعی با زنان درون دربار داشته و به کاشان تبعید شده بود . اما در زمان ناصرالدین شاه با وساطت مهد علیا (مادر ناصرالدین شاه) و حمایت انگلیسی ها به تهران آمده و مجدداً در مناصب دولتی وارد شد .

میرزا آقاخان نوری در واقع به نوعی رهبر جناح رجال فارسی زبان دربار بود که مورد حمایت انگلیس بوده و از طرف رجال اذربایجانی بویژه امیر کبیر مورد نفرت قرار داشت. برخی از منابع ذکر کرده اند که امیر کبیر تصور میکرده که از طریق نوع دوستی و دمکراسی میتواند آقاخان نوری را در دربار آرام نگه دارد ولی همین اعتماد امیر کبیر بزرگترین اشتباه او بود. جریان این رقابت ها را میتوانید در کتاب صدر اعظم های سلسله قاجار تالیف پرویز افشاری و همچنین کتاب سیاستگذاران دوره قاجار تالیف خان ملک ساسانی مطالعه کنید.

میرزا آقاخان نوری برای امضاء معاهده پاریس در ۱۸۵۷ م، پانصد هزار لیره استرلینگ رشوه گرفت. از دیگر خیانت های نوری همکاری با انگلیس در جدایی کامل و رسمی هرات از ایران بود. در واقع همان قرارداد ترکمنچای، اینبار تحت عنوان معاهده پاریس به انگلیسی ها هدیه شد. اگر در قرارداد ترکمنچای قفقاز از ایران جدا شد، ۲۵ سال بعد در معاهده پاریس، افغانستان از ایران جدا شد.

حال به اوضاع زمان ناصرالدین شاه برمیگردیم.

یکی از بحران های این دوره مسئله جنگ آق دربند در سرخس است. محمد امین خان حاکم خوارزم از ناامنی های ایجاد شده در نتیجه شورش و قیام سالار خان بهره برداری کرده و پس از تصرف مرو تا سرخس هم پیش آمد. ابتدا تلاش های دولت برای انصراف او از این حملات نتیجه نداد. محمد امین خان خود را پادشاه خوارزم میدانست. در این میان روسها هم از او حمایت میکردند. بالاخره هم طی نبردی بین سپاه ایران با این نیروهای شورشی، محمد امین خان اسیر و کشته شد. این نبرد و شکست نیروهای شورشی بخصوص در نواحی دور از مرکز، از نظر روحی در تحکیم نفوذ و قدرت سیاسی حکومت مرکزی موثر بود.

متأسفانه وجود نیروهای فاسد در دربار ناصرالدین شاه، مانع از آن شد که ایران از این پیروزی نظامی و سیاسی بهره برداری کند. روسها پس از این حادثه ایران را تشویق به حمله به هرات کردند و وقتی نیروهای نظامی ایران از خراسان شمالی و مرو و بخارا برای حمله به هرات فراخوانده شدند، روسها از این خلا پیش آمده در منطقه جیحون و خوارزم استفاده کرده و تسلط خود را بر این مناطق برقرار ساختند. و همین موضوع مقدمه اشغال ترکستان غربی و از دست رفتن متصرفات ایران در کنار جیحون شد.

مسئله هرات در دوره ناصرالدین شاه :

همانگونه که قبلاً هم اشاره شد، تا زمان محمد شاه، هرات عملاً از زیر سلطه ایران خارج شده بود و انگلیسی ها در پی تسلط کامل بر افغانستان بودند. بر این اساس در این زمان حاکم قندهار (دوست محمد خان) مخالف سلطه طلبی انگلیس و متمایل به ایران بود. انگلیسی ها هم یکی از عمال خود بنام شاه شجاع را برای فتح قندهار کمک و یاری کردند و او توانست ضمن فتح قندهار، دوست محمد خان را از انجا بیرون کند.

انگلیسی ها سپس توسط عمال خود، کابل را هم زیر سلطه گرفتند. برای این کار دوست محمد خان را که از کمک های ایران ناامید شده بود، مجدداً تطمیع و جذب کرده و به حکومت کابل رساندند. انگلیسی ها حتی او را برای

تسلط بر هرات هم یاری کردند و به این ترتیب انگلیسی ها توانستند از طریق زور و تطمیع بر کل افغانستان مسلط شوند .

حمله سپاه ایران در دوره ناصرالدین شاه برای فتح هرات هم نتیجه ای نداد زیرا انگلیسی ها در استانه پیروزی ایران ، مانند زمان محمد شاه عمل کردند . یعنی با اشغال بخش هایی از جنوب ایران ، دولت ایران را وادار به عقب نشینی از هرات کردند . انگلیسی ها بر این اساس ، خارک ، بوشهر ، محمّره (خرمشهر) ، اهواز و حتی مناطق دیگری را هم اشغال کردند . این درگیری ها منجر به عقد قرار داد پاریس در ۱۲۷۳ ق (۱۸۵۷ م) شد .

خبر پیشروی نیروهای انگلیسی در جنوب (علیرغم مقاومت دلیرانه مردمی بویژه در بوشهر و تنگستان) ناصرالدین شاه را هراسان و ناامید ساخت و او را به قبول شرایط صلح و عقد معاهده ای که تمام آنرا انگلیسی ها تنظیم کرده بودند ، ساخت .

دولت ایران به سفیر خود در پاریس دستور داد که برای متارکه جنگ و انعقاد صلح با سفیر انگلیس در پاریس مذاکره کند . این معاهده که معروف به معاهده پاریس است در ۱۵ فصل به امضای طرفین و سپس برای امضای نهایی به لندن و تهران ارسال شد.

بر اساس فصول ۵ ، ۶ ، ۷ ، این معاهده ایران تعهد میکرد که هرات و افغانستان را از نیروها خود تخلیه کند و از هر ادعایی دست بردارد و از مداخله در این امور بطور کلی دست بردارد .

از آنجا که قبلاً انگلیسی ها بخاطر بحران هرات و عدم همکاری کامل میرزا آقاخان نوری با آنها خواستار عزل وی شده بودند ، وقتی متن معاهده پاریس به تهران رسید و میرزا آقاخان نوری دید که انگلیسی ها برخلاف قبل دیگر از موضوع عزل او دست برداشته اند ، خدا را شکر کرد که انگلیسی ها او را سرنگون نمیکند .

در مجموع عهدنامه پاریس ضربه شدیدی بر حیثیت سیاسی و فرهنگی ایران محسوب میشد . و از جهت شرم آور بودن کمتر از ترکمنچای نبود . از این زمان به بعد ، ما شاهد گسترش نفوذ و دخالت های انگلیس در ایران هستیم .

سفرهای اروپایی ناصرالدین شاه :

آشنایی ناصرالدین شاه با تحولات جهانی بویژه پیشرفتهای اروپا ، او را برای سفر به فرنگ وسوسه می کرد . البته اولین سفر خارجی ناصرالدین شاه ، سفر او به عتبات و زیارت کربلا ، نجف و کاظمین بود . اما سفر اول او به اروپا به دعوت پادشاه فرانسه و در ربیع الاول سال ۱۲۹۰ ق (۱۸۷۳ م) بود که نخستین سفر يك پادشاه ایرانی به اروپا بحساب می آمد .

در این سفر ، حاجی میرزا حسین خان سپهسالار (صدر اعظم) و چند شاهزاده هم همراه شاه بودند . مسیر این سفر از طریق رشت ، دریای خزر ، رود ولگا ، مسکو ، پترزبورگ (پایتخت روسیه) ، برلین ، بلژیک ، لندن ، پاریس ،

ایتالیا ، اتریش ، و عثمانی بود . شاه در پترزبورگ با تزار الکساندر دوم ملاقات کرد . در برلین با امپراتور آلمان و بیسمارک صدر اعظم قدرتمند آلمان ملاقات کرد . در بروکسل با پادشاه بلژیک ملاقات کرد و در لندن هم با ملکه انگلیس (ویکتوریا) دیدار کرد . ناصرالدین شاه در لندن با پیشرفتهای انگلیس مثل کارخانه های اسلحه سازی ، پارچه بافی ، نیروی دریایی آشنا شد و سپس از طریق دریا عازم پاریس شد . در پاریس با مارشال رئیس جمهوری فرانسه ملاقات کرد . سپس از راه سوئیس با ایتالیا رفت و در ایتالیا با ویکتور امانوئل دوم ملاقات کرد . بعد از طریق اتریش ، (و ملاقات با امپراتور اتریش - مجارستان) عازم استانبول شده و پس از ملاقات با سلطان عبدالحمید ، از راه دریای سیاه ، تفلیس و دریای خزر به ایران برگشت و در ماه رجب سال ۱۲۹۰ ق به تهران رسید .

سفر دوم شاه در ۱۲۹۵ ق (۱۸۷۸ م) به همراه حاجی میرزا حسین خان سپهسالار صدر اعظم و امین السلطان و چند نفر از شاهزادگان صورت گرفت . مسیر این سفر از راه تفلیس ، قفقاز ، مسکو ، پترزبورگ ، برلین و پاریس رفت و از راه اتریش و روسیه برگشت .

سومین سفر شاه در ۱۳۰۶ ق (۱۸۸۹ م) بود که از اروپای مرکزی و غربی دیدن کرد و در این سفر هم امین السلطان همراه او بود .

روابط خارجی ایران در دوره دوم سلطنت قاجاریه :

روابط ایران و عثمانی

در دوره فتحعلیشاه اشاره شد که اختلافات مرزی و سیاسی بین ایران و عثمانی ، پس از یک سلسله نبردها به عقد معاهده ارزروم منجر شد (در ۱۲۳۹ ق) و از آن پس در مرزهای ایران و عثمانی آرامش برقرار شد . معاهده ارزروم از لحاظ تعیین حدود مرزی واضح نبود و در مقدمه این معاهده فقط اشاره شده بود که حدود دو دولت همان حدودی باشد که در در عهدنامه سال ۱۱۵۹ ق در دوره نادر شاه تعیین شده بود . به این ترتیب عثمانی ها میتوانند برای تجاوز به خاک ایران بهانه هایی بدست آورند .

رونق گرفتن بازار تجارت محمره موجب کاهش درآمدهای تجاری بندر بصره شده و پاشای بغداد را به موضع گیری علیه ایران وا میداشت. اما روابط حسنه ایجاد شده بین ایران و عثمانی ، پس از معاهده ارزروم ، مانع از بروز تنش میشد ، بویژه اینکه سفرای ایران و عثمانی در کشورهای طرف خود در احترام کامل بسر میبردند .

هنگامیکه محمد شاه مشغول محاصره هرات بود ، پاشای بغداد فرصت را غنیمت شمرده و به محمره هجوم برد . سپاه عثمانی سپس شهر را غارت و مردم را قتل عام و اسیر کردند . محمد شاه مشیرالدوله سفیر ایران در عثمانی را مامور مذاکره با سلطان محمود دوم عثمانی کرد . ایران خواستار پرداخت غرامت و تنبیه پاشای بغداد بود . مذاکرات نتیجه ای نداد زیرا عثمانی ها محمره را جزوی از امپراتوری عثمانی میدانستند .

کمی بعد ، سلطان محمود عثمانی وفات یافته و عبدالمجید در ۱۲۵۵ ق جانشین او شد . در این زمان سپاه عثمانی ، از پاشای مصر هم شکست خورد . در این ایام ، حکمران سلیمانیه (که دست نشانده ایران بود) هم نسبت به ایران تبعیت نداشت و همه عوامل فوق ، زمینه بروز درگیری جدید بین ایران و عثمانی را نوید میداد .

اما تلاش های دیپلماتیک انگلیس و تشویق صدر اعظم (آقاسی) به عدم درگیری موجب تشکیل کمیسیونهای مشترکی بین ایران و عثمانی گردید .

پس از توافق محمد شاه و سلطان عثمانی برای حل اختلافات ، اینبار به دلیل بیماری مشیرالدوله ، میرزا تقی خان وزیر نظام که در خدمت ناصرالدین شاه ولیعهد بود ، برای انجام این مذاکره و ماموریت سیاسی عازم ارزروم شد . این مذاکرات بیش از سه سال و طی ۱۸ جلسه برگزار گردید . درایت میرزا تقی خان موجب شد که عثمانی ها نتوانند هیچ امتیازی از ایران بگیرند . مذاکرات به عقد معاهده دوم ارزروم در ۹ ماده منجر شد و در ۱۲۶۵ ق (یک سال پس از مرگ محمد شاه) به امضای طرفین رسید و نمایندگان روسیه و انگلیس هم به عنوان ناظر و ضامن اجرای آن بودند . طبق ماده دوم این عهد نامه گرچه ایران از دریافت خسارت صرف نظر کرد اما دولت عثمانی نیز از ادعای خود بر محمره دست برداشت . ایران هم از ادعای خود بر سلیمانیه دست کشید و با تقسیم زهاب بین ایران و عثمانی ، مرزهای کنونی بین ایران و عراق تعیین گردید .

مسئله کشتیرانی ایران در شط العرب هم بر اساس حقوق مساوی با عثمانی ها تعیین گردید . اگرچه این موضوع همچنان به عنوان یک مسئله مورد مناقشه باقی ماند و تا زمان ما ادامه داشت . طبق ماده هفتم این عهدنامه هم مقرر شد دولت عثمانی از آزار زوار ایرانی که عازم عتبات میشوند دست بردارد و به زوار ایرانی احترام بگذارند .

پس از مدتی نمایندگان روس و انگلیس تصمیم گرفتند کار نقشه برداری از مرزهای ایران و عثمانی را انجام دهند . بر این اساس از کوه آغری کوچک (آرارات کوچک) تا مصب شط العرب در خلیج فارس را نقشه برداری کرده و نسخه هایی از آن را به ایران و عثمانی دادند .

در این سال ها ، روسیه خود را برای جنگ با عثمانی آماده می کرد لذا تزار روسیه ، ایران را هم برای تشکیل یک اتحاد علیه عثمانی تشویق می کند . حتی دولت روسیه هزینه های جنگی ایران را در صورت درگیری با عثمانی تقبل می کند . اما ناصرالدین شاه پس از مشورت با صدر اعظم ، میرزا آقاخان نوری (که با پیشنهاد اتحاد با روسها مخالف بود) از قبول پیشنهاد روسها امتناع ورزید . اختلافات مرزی بین ایران و عثمانی تا اواخر سلطنت مظفرالدین شاه باقی بود .

روابط ایران و انگلیس :

محمد شاه هیات سیاسی را به سرپرستی حسین خان آجودان باشی به دربار های انگلیس و فرانسه فرستاد . حسین خان ماموریت داشت که ضمن تبریک جلوس ملکه ویکتوریا در انگلیس ، نارضایتی ایران را از مداخله مکنیل (سفیر انگلیس در تهران) در امور داخلی ایران ابلاغ کند . این زمان مقارن حمله ایران به هرات و اعتراضات سفیر انگلیس به تهران است که قبلاً به آن اشاره شد . حسین خان به اتریش رسیده بود که انگلیسی ها از پذیرفتن سفارت او خودداری کردند . لرد پالمستون ، وزیر خارجه انگلیس به حسین خان پیغام داد که اگر محمد شاه دست از محاصره هرات بردارد ، دولت بریتانیا ضمن پرداختن دو کروور (یک میلیون) تومان طلا ، هزینه سپاه آذربایجان را هم تقبل میکند .

اما این پیشنهاد قبول نشد ، و دولت انگلیس (همانگونه که قبلاً هم اشاره شد) جزیره خارک را اشغال کرده و سپس تصمیم گرفت بوشهر را هم اشغال کند .

حسین خان آجودان باشی که از روند حوادث در ایران بی اطلاع بود، با تهیه یک گذرنامه عادی به لندن رفته و به ملاقات وزیر خارجه انگلیس رفت و یادداشت تفاهمی را با او امضاء کرد. بر اساس این یادداشت، دولت ایران تعهد میکرد که بخاطر توهین به مقامات و نظامیان انگلیسی عذر خواهی کرده و هرات را تخلیه کند.

پس از این زمان، عهد نامه بازرگانی بین ایران و انگلیس امضاء شده و روابط سیاسی بین دو کشور برقرار شد. تا اینکه در زمان ناصرالدین شاه مجدداً بخاطر مسئله هرات، روابط بین ایران و انگلیس تیره می شود.

تصرف مجدد هرات توسط ایران در عهد ناصرالدین شاه، مجدداً جنگ بین ایران و انگلیس را باعث شد. نیروهای انگلیسی در ۱۸۵۶م (۱۲۷۳ ق)، توسط سربازانش و نیروهای بومی هندی مجدداً جزیره خارك را اشغال کرده و نیروهایشان را در جنوب ایران پیاده کردند. مقاومت دلیران تنگستان هم نتوانست مانع انگلیسی ها شود، و بوشهر به تصرف انگلیسی ها درآمد. نیروهای انگلیسی و سربازان هندی آنها، سپس با استفاده از توپ های جنگی، محمره (خرمشهر) را هم اشغال کردند و پس از آن هم اهواز را تسخیر نمودند.

ناصرالدین شاه چاره ای جز پذیرفتن شرایط صلح و عقب نشینی از افغانستان نداشت. بر این اساس معاهده ای که معروف به معاهده پاریس است بین دو کشور امضاء شد. معاهده پاریس در ۱۸۵۷ م (۱۲۷۳ ق) بین سفیر ایران و انگلیس در پاریس به وساطت امپراتور فرانسه و وزیر خارجه فرانسه امضاء شد.

به موجب فصل های ۵ و ۶ و ۷ این معاهده، ایران، هرات و کل افغانستان را تخلیه کرده و از هر ادعایی نسبت به این منطقه دست کشید.

نفوذ سیاسی و اقتصادی انگلیس در ایران بعد از معاهده پاریس، افزایش چشمگیری پیدا کرد. بطوریکه در ۱۸۹۱ م (۱۳۰۹ ق) در دوره ناصرالدین شاه، انحصار فروش دخانیات در ایران به یکی از اتباع انگلیس داده شد و همین موضوع مقدمه ظهور نهضت های مذهبی و مردمی گردید.

همچنین انگلیسی ها با حمایت از قیام آقا خان کرمانی، مقدمات جدایی بخشی از بلوچستان را از ایران هم فراهم کردند. انگلیس در ۱۸۷۰ م (۱۲۸۷ ق) با هدف اتصال ارتباط بین لندن تا هند، خط تلگراف از بوشهر و بند عباس را تاسیس کرده و به تبع آن کلیه امور مربوط به تلگراف داخل ایران را بدست آورد.

ناصرالدین شاه در ۱۲۸۹ ق (۱۸۷۲ م) احتمالاً به تشویق مشیرالدوله (صدر اعظم) امتیاز خط آهن، استخراج معادن و امتیاز تاسیس بانک شاهنشاهی را هم به اتباع انگلیسی داد. به همین خاطر است که در تاریخ معاصر ایران، عصر ناصرالدین شاه، را عصر اعطای امتیازات به بیگانگان مینامند.

روابط ایران و روسیه

در این دوره، روسیه تزاری که بر اساس تحمیل دو عهدنامه گلستان و ترکمنچای به بسیاری از اهداف خود در شمال غربی ایران رسیده بود، متوجه نواحی شمال شرقی ایران شد. یعنی دست اندازی به نواحی بین آرال و دریای خزر و حوضه علیای جیحون یعنی خوارزم و خراسان شمالی را شروع کرد. دولت تزاری همزمان با نفوذ در دربار ایران، دولت ایران را برای منحرف کردن از نواحی شمال شرقی، برای حمله به هرات تشویق کرد. ناصرالدین شاه که در برابر انگلیسی ها، تن به معاهده پاریس و عقب نشینی از افغانستان داده بود، و در مرزهای شمال شرقی نیز از روسیه شکست خورده بود، مجبور شد، طی توافقنامه ای با روسیه در ۱۲۹۹ ق (۱۸۸۱ م) تسلط روسها را بر سراسر مرزهای از دست رفته شمال شرقی خراسان به رسمیت شناسد.

یکی از مناطق مورد مناقشه با روسها در این دوره ، منطقه آشورا ده است . ترکمانهای ساحل چپ اترک ، با قایق های خودشان اغلب از جزیره آشورا ده ، (در دهانه خلیج گرگان) رفت و آمد میکرده و گاهی هم به بنادر اطراف دستبرد میزدند . ایران مایل به استقرار امنیت در این منطقه بود اما با توجه به اینکه ایران طبق عهدنامه ترکمنچای از حق کشتیرانی در خزر محروم شده بود ، بناچار محمد شاه برای تنبیه ترکمانان ساکن آشوراده ، از روسها کمک خواست . تزار روسیه هم تصمیم گرفت دو کشتی جنگی برای کمک به نیروهای ایران بفرستد . اما قبل از رسیدن این کشتی ها ، نیروهای ایرانی ، ترکمانان را سرکوب کردند . کشتی های جنگی روسیه نه تنها در این ماجرا کمکی نکردند بلکه پس از رسیدن به منطقه ، به دادوستد با ترکمانان پرداختند . حتی در جزیره آشوراده لنگر انداخته و آنجا را بصورت پایگاه دریایی روسیه در آوردند .

بتدریج مجدداً ترکمانان دست به غارت و دست اندازی زده و با نیروهای روسی درگیر شدند . تا اینکه در زمان ناصرالدین شاه به دستور امیرکبیر نیروهای ایران ، روسها را از جزایر آشوراده بیرون کردند . این موضوع مدتی موجب بروز تنش در روابط سیاسی بین ایران و روسیه شد و مسئله آشوراده تا دوره پهلوی همچنان لاینحل بود تا اینکه ایران توانست به استناد قراردادهای موجود ، حاکمیت خود را بر این جزایر به اثبات برساند . از مهمترین امتیازات اقتصادی روسها در ایران ، امتیاز بهره برداری از مراکز صید ماهی در دریای خزر بود . سپس امتیاز احداث خط تلگراف بین روسیه به تبریز به روسها واگذار شد . تاسیس بانک اسقرار روسی برای رقابت با بانک شاهنشاهی (که به انگلیسی ها داده شده بود) نیز به روسها داده شد . همچنین روسها در عهد ناصرالدین شاه با اعزام مستشاران نظامی و تشکیل بریگارد قزاق ، نیروی دفاعی ایران را تحت کنترل خود درآوردند . سپس ایران امتیاز احداث خط شوسه بین بندر انزلی و قزوین را به روسها داد .